



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# دو قامة سفر ماوندان

نوشتہ

ناصر الدین شاہ قاجار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# روزنامه سفر مازندران

نویسنده:

ناصرالدین شاه قاجار

ناشر چاپی:

فرهنگ ایران زمین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	روزنامه سفر مازندران
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	[مقدمه]
۱۲	[سفر ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۹۲ به مازندران]
۱۲	اشاره
۱۲	[شنبه هفدهم شعبان]
۱۳	[سه‌شنبه بیستم شعبان]
۱۳	[شنبه بیست و چهارم شعبان]
۱۳	[یکشنبه بیست و پنجم شعبان]
۱۳	[دوشنبه بیست و ششم شعبان]
۱۴	[سه‌شنبه بیست و هفتم شعبان]
۱۴	[چهارشنبه بیست و هشتم شعبان]
۱۴	[پنجشنبه بیست و نهم شعبان]
۱۵	[جمعه سلخ شعبان]
۱۵	[شنبه غره رمضان]
۱۶	[یکشنبه دوم رمضان]
۱۶	[دوشنبه سوم رمضان]
۱۶	[سه‌شنبه چهارم رمضان]
۱۷	[چهارشنبه پنجم رمضان]
۱۷	[پنجشنبه ششم رمضان]
۱۹	[جمعه هفتم رمضان]
۲۰	[شنبه هشتم رمضان]

۲۰	[یکشنبه نهم رمضان]
۲۱	[دوشنبه دهم رمضان]
۲۱	[سه‌شنبه یازدهم رمضان]
۲۱	[چهارشنبه دوازدهم رمضان]
۲۱	[پنجشنبه سیزدهم رمضان]
۲۲	[جمعه چهاردهم رمضان]
۲۲	[شنبه پانزدهم رمضان]
۲۳	[یکشنبه شانزدهم رمضان]
۲۴	[دوشنبه هفدهم رمضان]
۲۵	[سه‌شنبه هیجدهم رمضان]
۲۵	[چهارشنبه نوزدهم رمضان]
۲۶	[پنجشنبه بیستم رمضان]
۲۶	[جمعه بیست و یکم رمضان]
۲۷	[شنبه بیست و دوم رمضان]
۲۷	[یکشنبه بیست و سوم رمضان]
۲۸	[دوشنبه بیست و چهارم رمضان]
۲۹	[سه‌شنبه بیست و پنجم رمضان]
۲۹	[چهارشنبه بیست و ششم رمضان]
۳۱	[پنجشنبه بیست و هفتم رمضان]
۳۱	[جمعه بیست و هشتم رمضان]
۳۲	[شنبه بیست و نهم رمضان]
۳۴	[یکشنبه سلخ رمضان]
۳۵	[دوشنبه غزه شوال]
۳۵	[سه‌شنبه دوم شوال]

- ۳۶ ..... [چهارشنبه سوم شوال]
- ۳۷ ..... [پنجشنبه چهارم شوال]
- ۳۸ ..... [جمعه پنجم شوال]
- ۴۰ ..... [شنبه ششم شوال]
- ۴۰ ..... [یکشنبه هفتم شوال]
- ۴۱ ..... [دوشنبه هشتم شوال]
- ۴۱ ..... [سه‌شنبه نهم شوال]
- ۴۲ ..... [چهارشنبه دهم شوال]
- ۴۳ ..... [پنجشنبه یازدهم شوال]
- ۴۳ ..... [جمعه دوازدهم شوال]
- ۴۳ ..... [شنبه سیزدهم شوال]
- ۴۴ ..... [یکشنبه چهاردهم شوال]
- ۴۴ ..... [دوشنبه پانزدهم شوال]
- ۴۵ ..... [سه‌شنبه شانزدهم شوال]
- ۴۵ ..... [چهارشنبه هفدهم شوال]
- ۴۵ ..... [پنج‌شنبه هیجدهم شوال]
- ۴۶ ..... [جمعه نوزدهم شوال]
- ۴۷ ..... [شنبه بیستم شوال]
- ۴۷ ..... [یکشنبه بیست و یکم شوال]
- ۴۸ ..... [دوشنبه بیست و دویم شوال]
- ۴۸ ..... [سه‌شنبه بیست و سیم شوال]
- ۴۹ ..... [چهارشنبه بیست و چهارم شوال]
- ۴۹ ..... [پنجشنبه بیست و پنجم شوال]
- ۵۰ ..... [جمعه بیست و ششم شوال]

۵۱	[شنبه بیست و هفتم شوال]
۵۲	[یکشنبه بیست و هشتم شوال]
۵۳	[دوشنبه بیست و نهم شوال]
۵۴	[سه‌شنبه غره ذی القعدة الحرام]
۵۴	[چهارشنبه دوم ذی القعدة]
۵۴	[پنجشنبه سوم ذی القعدة]
۵۴	[جمعه چهارم ذی القعدة]
۵۵	[شنبه پنجم ذی القعدة]
۵۵	[فهرست]
۵۵	فهرست اشخاص و اقوام
۵۵	آ
۵۶	الف
۵۷	ب
۵۷	ت
۵۷	ج
۵۷	ح
۵۸	خ
۵۸	د
۵۸	ذ
۵۸	ر
۵۹	ز
۵۹	س
۵۹	ش
۵۹	ص



ط	۶۰
ع	۶۰
غ	۶۱
ف	۶۱
ق	۶۱
ک	۶۲
ل	۶۲
م	۶۲
ن	۶۳
و	۶۴
ه	۶۴
ی	۶۴
فهرست اماکن	۶۵
آ	۶۵
الف	۶۵
ب	۶۶
پ	۶۷
ت	۶۷
ج	۶۸
چ	۶۸
ح	۶۸
خ	۶۸
د	۶۹
ر	۶۹

ز ..... ۷۰

س ..... ۷۰

ش ..... ۷۰

ص ..... ۷۱

ط ..... ۷۱

ع ..... ۷۱

ف ..... ۷۱

ق ..... ۷۱

ک ..... ۷۲

گ ..... ۷۳

ل ..... ۷۳

م ..... ۷۳

ن ..... ۷۴

و ..... ۷۴

ه ..... ۷۵

ی ..... ۷۵

فهرست اصطلاحات ..... ۷۵

آ ..... ۷۵

الف ..... ۷۵

ب ..... ۷۶

پ ..... ۷۶

ت ..... ۷۶

ج ..... ۷۷

چ ..... ۷۷

۷۷	ح
۷۷	خ
۷۷	د
۷۷	ر
۷۸	س
۷۸	ش
۷۸	ط
۷۸	ع
۷۸	غ
۷۸	ف
۷۸	ق
۷۹	ک
۷۹	ل
۷۹	م
۷۹	ن
۷۹	ی
۸۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## روزنامه سفر مازندران

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷ - ۱۳۱۳ ق.  
 عنوان و نام پدیدآور: روزنامه سفر مازندران / نوشته ناصرالدین شاه قاجار.  
 مشخصات نشر: تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۶.  
 مشخصات ظاهری: ۳۱۰ ص.  
 فروست: انتشارات فرهنگ ایران زمین / زیر نظر ایرج افشار؛ ۲۴. سلسله چاپ لوحی و عکس؛ ۳.  
 وضعیت فهرست نویسی: برون‌سپاری  
 یادداشت: نمایه.  
 موضوع: ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق. --- سفرها --- ایران --- مازندران  
 موضوع: سفرنامه های ایرانی --- قرن ۱۳ ق.  
 رده بندی کنگره: DSR/۱۳۶۹/۹/۱۳۵۶  
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴۵  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۷۷۲

### [مقدمه]

بسم الله الرحمن الرحيم بندکان اعلحضرت قویشوکت اقدس همیون شهریاری روحی و روح العالمین فداه در سال خجسته فال تنکوزئیل ۱۲۹۲ سه هجری بمازندران سفر فرمودند و روزنامه سفر مبارک خودشان را یوما فیوما از روز حرکت از دار الخلافه باهره طهران تا روز مراجعت روزنامه سفر مازندران، ص: ۲ و ورود بمقر خلافت مرقوم بدستخط همیون فرموده‌اند و این بنده در گاه صنیع الدوله محمّد حسن حسب الأمر قدر قدر جهان مطاع همان روزنامه مبارک را بعینها بدون تحریف حرفی یا تغییر مطلبی نکاشته بحلیه طبع در می‌آورد

### [سفر ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۹۲ به مازندران]

#### اشاره

بسمه تبارک و تعالی حالا اواخر سنبله است هواها خوب و ناخوشی نیست ارزانی و فراوانی نعمت الحمد لله زیاد است

#### [شنبه هفدهم شعبان]

شنبه هفدهم شعبان در صحرای دوشان‌تپه مشق

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳

حرکت افواج شد جمیع سفرای خارجه باین مشق و سان قشون دعوت شده بودند از برای اهالی حرم هم چادر زده پردهای زنبوری

در جلو چادرها آویخته بودند که تماشای مشق کنند بدستور العمل سپهسالار اعظم حرکت قشون خوبی نمودند مشق شلیک پیاده و توپخانه و حرکت افواج واقع شد هفده فوج پیاده هشتاد عراده توپ دو هزار سوار در آن میدان سان دادند

### [سه‌شنبه بیستم شعبان]

صبح سه‌شنبه بیستم شعبان توپ

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴

سواری سفر مازندران انداخته شد از حرم‌خانه که بیرون آمدم نایب السلطنه سپهسالار اعظم و سایر وزراء و صاحبمنصبان قشونی و اعیان و اشراف حاضر بودند آن شب را با قدسیه رفتیم که یکی از قصرهای ییلاقی سلطنتی است سه شب در اقدسیه توقف شد

### [شنبه بیست و چهارم شعبان]

روز شنبه بیست و چهارم از کردنه تلحزر بسمت اوشان رفتیم در بالای کردنه تلحزر دوربین انداختم بکوه ورجین قریب هزار و

پانصد ارغالی که همه قوچ بودند بنظر آمد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۵

که شمرده شدند آب رودخانه جاجرود بسیار کم است در این فصل و زیاده از پانزده سنک بنظر نیامد

### [یکشنبه بیست و پنجم شعبان]

یکشنبه بیست و پنجم در اوشان توقف شد

### [دوشنبه بیست و ششم شعبان]

بیست و ششم از اوشان بشهرستانک حرکت نمودیم سینه‌ام امروز قدری درد میکرد از راه کردنه اهار بواسطه هبه زیاد که راه را مسدود کرده بودند ممکن نشد بشهرستانک برویم لابد از راه شکراب راندم در بلندی بالای شکراب پیاده شده با لبرزد دوربین انداختم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶

شکاری ندیده سوار اسب پلنگ شده قدری راه که رفتم بیورت اردوی سابق رسیدیم که همه ساله آنجا می‌افتادیم روباهی از جلو اسب من درآمد در این بین میرشکار در قله کوک داغ بود ما هم اینطرف شش عدد بره و میش از طرف کوک داغ آمد من سوارها را گذاشته با ابراهیمخان و امین خلوت بسمت شکار تاختم تفنک چهارپاره‌زنی دوش من بود تفنک کلوله‌زنی دست امین خلوت

روزنامه سفر مازندران، ص: ۷

چون بد اسب میدوانید امین خلوت بما نرسیده عقب ماند من باستادی خود را بشکارها رساندم روی تپه آن طرف اردوی بیورت شکرآب شکارها ایستاده بودند مرا که دیدند بسمت آنها میرانم کریختند سواره روی اسب چهارپاره انداختم نخورد بعد ابراهیمخان تفنک کلوله‌زن را از امین خلوت گرفت بمن داد پیاده شده با تفنک کلوله‌زن بسمت شکار انداختم معلوم نشد خورده یا نخورده است دوباره

روزنامه سفر مازندران، ص: ۸

سوار شده تاختم شکارها برکشند بطرف کوک داغ چند جا نزدیک شدیم اما باز تیررس تفنک نبود دور بودند تا اینکه شکارها را

کم کردیم میرشکار از بالای کوک داغ متصل داد میزد من پیاده قدری کشتم زمین خوردم سینه‌ام هم درد میکرد کلو خشک شد عرق زیاد کردم بعد سوار شده برکشتم دیدم سوار زیادی رو بمن میتازد میرزا عبد الله خان آمد که شکار را همانجا که تفنک انداخته بودید

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹

کلوله خورده پیدا کردند بسیار خوشحال شدم همه سوارها جمع شدند عظیم بیک تفنکدار و یک جلودار شکار را آوردند بزه امساله و ماده بود از راه ناظم خلوت سرازیر شده رفتیم بسرچشمه کله کیله چادر زده هندوانه و عصرانه صرف شد آب چشمه شهرستانک قدری کم شده است زیاده از پنج و شش سنک نیست فره کبک و تیهو در کله کیله بقدری بود که حساب نداشت

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰

امیر آخور و قوشچیها شکار کردند عصری از راه چشمه آمدیم پائین اردو را آن سمت ده شهرستانک زده‌اند امین حضور و ایلخانی نرسیده بده اینطرف چادر زده بودند پریروز از راه توچال آمده‌اند خلاصه غزوی بمنزل رسیدیم جای چادر بسیار خوب و با صفاست شب را الحمد لله براحتی خوابیدیم

### [سه‌شنبه بیست و هفتم شعبان]

سه‌شنبه بیست و هفتم در شهرستانک اتراق شد از ملتزمین که امروز رسیدند مسیوه‌نبه دندانساز

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱

فرنکی بود

### [چهارشنبه بیست و هشتم شعبان]

چهارشنبه بیست و هشتم منزل کچه سراسر دیشب هوای شهرستانک خیلی سرد بود امروز در بین راه ابو الحسنخان سردار دیده شد از دو آب گذشته کنار رودخانه بنهار افتادیم حکیم طولوزان روزنامه فرنکستان میخواند صنیع الدوله ترجمه میکرد از اینجا میرشکار و میرزا عبد الله خان پیشخدمت و یکنفر مهندس فرستادیم که بروند راه کدوک

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲

زانوس را بسازند چهار ساعت بغروب مانده وارد کچه‌سر شدیم چادر را جای همیشه که اینجا می‌آمدیم زده‌اند و بسیار باصفاست

### [پنجشنبه بیست و نهم شعبان]

پنجشنبه بیست و نهم در کچه‌سر اطراق کردیم حبیب الله خان ساعد الدوله و لیخان تفنگدار خواه‌وند که از کجور رسیده بودند بحضور آمدند و باز مرخص شده رفتند بکجور که تدارکات ورود را معین کنند دیروز قوش شکاری امیر آخور و آقا وجیه را قراقوش گرفته خورده است اینجا می‌گفتند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳

محمد قلی بیک بلوکباشی در زانوس فوت شده است و شرح حال محمد قلی بیک از اینقرار است این شخص بسیار معمر بود و قریب یکصد و سه سال عمر داشت در زمان سلطنت آقا محمد شاه مرحوم در جنگهای تفلیس و داغستان همراه اردو بوده است والی این زمان که فوت شد با کمال بنیه و شعور بود تند راه میرفت و بقاعده تکلم میکرد و تمام قوایش بجا بود و عجب این است که یکدندان او نیفتاده بود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴

### [جمعه سلخ شعبان]

جمعه سلخ شعبان باید به دونا رفت صبح که سوار شدیم علاء الدوله امروز دیده شد اگر چه از اول سفر در رکاب بود لیکن بواسطه درد دندان که منجر بکشیدن دندان شد بحضور نیامده امروز که احوالش بهتر شده آمده بود علاء الدوله عرض کرد میرزا داود خان و میرزا عیسی وزیر سابق طهران آمده‌اند آنها هم بحضور آمدند از کرده کندوان گذشتیم از راه ساخته رفتیم بسر کرده سیاه‌پشه بنهار افتادیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵

حکیم طولوزان و صنیع الدوله روزنامه‌های فرنکستان خواندند هوا بسیار سرد بود بعد از نهار رفتیم میان جنکل حوالی سیاه‌پشه شکار کبک و تیهو نمودم وقتیکه وارد منزل که دوناست شدیم فراشان پیشخانه که دیروز می‌آمده‌اند در سر کرده کندوان یک کله شکار میان آنها ریخته بود یک بزه شکار را گرفته زنده بحضور آوردند امروز وارد خان مازندران شدیم اول خاک مازندران

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶

از کرده کندوان باین سمت است

### [شنبه غره رمضان]

شنبه غره رمضان امروز از دونا به پل باید برویم صبح سوار شده بطرف مغرب رانندیم قدری دورتر از ده کرده‌ایست رو بشمال بالا رفتیم کرده بسیار بد پر کرد و خاک باریک و سنکلاخ که اغلب جاها پیاده شده تا رفتیم بالا آن طرف کرده که سرازیرست سنک ندارد اما کرد و خاک زیاد بود باد هم از عقب میوزید تا رسیدیم بدره

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷

و ده کمرین اما خود ده پیدا نبود رو بمشرق دره راه گرفته رانندیم رودخانه کوچکی ازین دره رو بمغرب می‌رود در آخر دره کمرین و آخر دره ایلکا چادر زدند راحتی نمودیم کاغذ زیادی که از شهر رسیده بود خوانده جواب نوشتیم سه ساعت بغروب مانده سوار شده خیال کردیم منزل نزدیک است اغلب مردم جلو رفته بودند بمنزل امین الملک امین السلطنه اجودان مخصوص زیندار باشی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸

مانده بودند رانندیم از دره کمرین رو بشمال رفتیم بعد دره حاصل خیزی بود رو بمشرق قدری رانده بکرده دیگر رسیدیم اگرچه راه سنکلاخ و پرتگاه نیست لیکن پر کرد و خاک و طولانی و خیلی سخت است بسیار خسته شدیم رسیدیم باول دره نسن که این دره و رودخانه که از وسط این دره میگذرد و چشمه سارهای اطرافش تماما بیوش و از آنجا به بلده نور می‌رود بده نسن نرسیده در سر راه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹

ملک چشمه عمله کار میکند این راه بقریه زانوس کجور می‌رود و چون راه اردوست میسازند از ملک چشمه به نسن یک میدان اسب راه است باید یورت اردو را در ملک چشمه قرار میدادند نسقچی خبط و اشتباه کرده قریه پل را تعیین نموده وارد و در پل افتاده بود که هیچ دخلی باین راه ندارد خلاصه رانده از نسن گذشتیم شاهزاده کوه محاذی نسن است این کوه از کوه‌های بلند اینصفحات و کوهی مجرد و مخروطی است خیلی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰

بلند و سنکلاخ که هیچکس نمیتواند بالای آن برود هرچه میرانند اثری از ارد و ظاهر نمیشد بغروب هم نیمساعت بیشتر نمانده و باز یک فرسنگ تا منزل راه داریم غروبی خسته و کسل‌وار دارد و شدیم فردا را بجهت خستگی مردم باید اطراق کرد چون این منزل از بیلاقات خیلی سخت و این فصل اول پائیز است هوا بسیار سرد و منقلب بود

### [یکشنبه دوم رمضان]

یکشنبه دوم اطراق شد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱

چند روز است سرم مستمراً درد می‌کند و مزاجا کسل هستم

### [دوشنبه سوم رمضان]

دوشنبه سوم امروز باید بقریه زانوس کجور برویم صبح زودی حرکت کردیم الحمد لله هوا بسیار صاف و بی‌باد و بی‌مه بود جای بسیار شکر است اگر باران میبارید با این کثرت مردم و راه تنک بسیار بد میگذشت اما یک راه از همین قریه پل می‌رود بدهات میخ‌ساز کجور که نزدیک زانوس است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲

و راه بسیار خوبی است لازم نبود که اردو مراجعت بملک چشمه نموده و از آنجا بالا برود چون اینجاها را درست بلد نبودیم باز مراجعت کردیم بقریه نسن که پیروز از آنجا گذشته بودیم و از راه ملک چشمه بزانوس رفتیم راهی را که ساخته بودند چون مملو از مردم و بنه بود لابد از کناره راه که سنکلاخ و بی راه است رانندیم بسیار بد گذشت از بنه‌ها گذشته بالای کرده که رسیدیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳

راه دو شعبه شد از یک راه مردم و بنه رفتند از راه دیگر که خلوت بود ما رفتیم در سر قله کوه چادر زده قدری راحت نمودم جواب عرایض و مطالب سپهسالار اعظم را نوشته فرستادیم زغال سازها اغلب اشجار جنکل را بریده زغال کرده‌اند از چند سال قبل الی حال که این راه را دیده بودم اشجار زیاد انداخته جنکل را خالی کرده‌اند از ده اطاق سرا سرازیر شده بار دو رفتیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴

جمشید خان نام پسری دارد ساعد الدوله از صبیّه مرحوم بلوکباشی است دم سرا پرده ایستاده بود دوازده سال دارد چادر ما را جای یورت همه ساله زده‌اند نزدیک بقریه زانوس است

### [سه‌شنبه چهارم رمضان]

سه‌شنبه چهارم در زانوس اطراق شد چون بعد از این راههای مازندران تنک و جمعیت اردو هم زیاده از آنچه لازم است بود در این منزل قریب ششصد نفر از عملجات

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵

کم شده مرخص طهران شدند عصر امروز سوار شده قدری بالای اردو کردش نمودیم غسل زانوس و کلیه بلوک کجور بسیار ممتاز و خوب است بطوریکه میتوان گفت از حثیت طعم و عطر در هیچ جا پیدا نمی‌شود معاینه عطر بنفشه و بیدمشک دارد و این نیست مگر بواسطه کل و گیاه زیاد معطری که در این جنکل است دیروز که از پل بزانوس می‌آمدیم بالای کرده که بمازندران نگاه میکردم



روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶

دیدم روی جنکل و جلکه مازندران را کلیه مه گرفته اما روی دریا که از آنجا پیدا بود صاف و دریا خوب پیدا بود

### [چهارشنبه پنجم رمضان]

چهارشنبه پنجم صبح هوا خوب و صاف بود محقق که پرروز از منزل پل به زانونس می آمد از راه دهات میخساز آمده بود شکار زیاد در راه دیده بود او را باتفاق میرشکار جلو فرستادم صبح زود که رفته شکار پیدا کنند تا ما هم از عقب برسیم همراه من مهدیقلیخان

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷

زیندار باشی نایب ناظر ناظم خلوت ساعد الدوله ولیخان ابراهیم خان بودند از دهات میخساز گذشته آب خوب زیادی بقدر پنج سنک از ده بالای میخساز می آید میخساز عبارت از سه ده است کندلوس کیل کلا پیده اگرچه میرشکار را بجهه پیدا کردن شکار صبح فرستاده بودم لیکن خیال خودم این نبود که از دهات میخساز «\*» تجاوز کرده آن روز بقله کوه

(\*) این بلوک را میخساز بجهه آن میگویند که اینجا بعضی کارخانجات آهن سازی دارد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۸

بروم در این بین هم میرشکار پیدا شد که تا بقله خیلی مسافت و رفتن اسباب کسالت است لهذا همانجا چادر زده راحت نمودم جواب عرایض سپهسالار اعظم نوشته شد عصری مه کوه را گرفت هوای بسیار خوبی شد در مراجعت باردو بلدرچین بحدی زیاد بود که با دست میشد گرفت در این رودخانها ماهی قزل آلا زیاد است رودخانه میخساز با رودخانه زانوس

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹

پائین تر بهم وصل شده و در پل زغال داخل رودخانه چالوس شده بدریا میریزد

### [پنجشنبه ششم رمضان]

پنجشنبه ششم صبح باید برویم بقریه پول که یکی از دهات معظم خواجهوند نشین کجور است رودخانه زانوس و میخساز که دیروز ذکر شد جائیکه بهم وصل می شوند دره تنک عمیق جنکل پر بیراهه است و هر قدر پائین تر میرود این دره کودتر و بیراهه تر می شود اما طرفین دره راه عبور است امروز هوا بسیار خوبست

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰

سر کوهها را مه گرفته لیکن پائین بی مه و صاف و خوش هواست ما از دست راست دره و رودخانه میرفتیم راه بسیار باصفا و پر آب و پر گل است و تا اردو زیاده از دو فرسخ مسافت نبود بحوالی اردو که رسیدیم آنطرف دره و رودخانه مذکور کوهی دیدم پر جنکل و با صفا مکر قدری از وسط این کوه طبیعه بی جنکل بود و لیکن اطرافش جنکل تاریک انبوهی بود میل کردم آنجا برم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۱

امّا از این دره و رودخانه بآن طرف هیچ راه نبود مگر در نزدیکی سراپرده که زیر قریه پول افتاده بود از محلی که قاطرخانه بود راهی از دره و رودخانه بآنطرف داشت یک پلی هم بر روی رودخانه بود که عبور از آن با اسب خطر داشت پیاده گذشتم کل قاطرها را آورده بودند آب میدادند راه را گرفته بودند بزحمت زیاد گذشتیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۲

بولیخان خواجه‌وند تفنکدار کفتم در این کوه و جنگل باید مرال باشد تو مراجعت به پول بکن شکارچی اهل بلد و شاخ بیار تفصیل شاخ که اینجا ذکر می‌شود از اینقرار است و چیز بسیار عجیب غریبی است در این فصل که اول پائیز و اول مستی مرالهای نر و ماده است علی‌الخصوص مرال نر شکارچی شاخ کاوی تعبیه کرده که مثل صدای مرال نر صدا می‌کند شکارچیهای بلد بخصوص خود روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۳

این ولیخان تفنکدار در زدن شاخ مهارت کامل دارند در جنگلهای وحشی و طبیعی که عبور و مرور کم می‌شود شکارچی زیر درخت جنگل در نقطه مساعدی پنهان شده شاخ میزند مرال نر که از دور این صدا را می‌شنود تصور می‌کند مرال نر دیگری آنجا آمده و یقین ماده مرالی هم همراه دارد بخیال اینکه خود را باو رسانده ماده آنرا ضبط کند بخط مستقیم معجلاً خود را بنقطه روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۴

که شکارچی پنهان شده میرساند بطوریکه مکرر دیده شده است که بچهار پنج ذرعی شکارچی نزدیک میشود آنوقت شکارچی با تفنک او را صید می‌کند خلاصه از رودخانه گذشته سر بالا شدیم کوه نرم بی‌سنگ صاف پر از علفهای معطر و گل بود بهمانجائی که از دور دیده و منظور بود رسیدیم پیاده شده چادر زدند اغلب پیشخدمتها همراه بودند نوشتجاتی که از سپهسالار اعظم روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۵

و غیره رسیده بود خوانده جواب نوشتم در این بین ولیخان و اسمعیل شکارچی با شاخ مزبور رسیدند سوار شده رفتیم بجنگل بسیار خوب با صفائیکه درختهای بسیار بلند از هر جور و زمین سبز پر گل علی‌الخصوص گل سرخ رشتی داشت و در خوشکلی و صفا معاینه بهشت بود نقطه ما بین جنوب و مغرب را گرفته رفتیم مسافتی را سواره رانده بعد مدتی هم پیاده رفتیم این جنگل طوری وسیع و بزرگ

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۶

و بی‌انتهاست که شخص هر قدر زرنک و هشیار باشد که بلد نباشد چنان مفقود الاثر می‌شود که هیچ از او خبری نخواهد شد ولیخان در دوسه جا شاخ زد ابتداء چیزی ظاهر نشد بعد قدری دورتر رفته باز مشغول شاخ زدن شد من و ناظم خلوت که تفنک دو لوله انکلیسی ته پر دست او بود زیر درختی نشستیم ولیخان و اسمعیل شکارچی شاخ زدند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۷

یک مرتبه دیدم مرال نر بسیار بزرگی آمد شاخهای بسیار بلند و در هر شاخی ده قلاج داشت بناظم خلوت کفتم بولیخان بگو باز شاخ بزند که مرال نزدیک تر بیاید شاخ زد هشتاد قدمی من ایستاد و بعل داد من تصور کردم شاید نزدیکتر از آن نیاید و ملتفت شده فرار کند همانطور که نشسته بودم تفنک کلوله‌زن ته پر را بمرال خالی کردم یقین کردم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۸

خورده است دیدم مرال سر پائین فرار کرد و نیفتاد دیگر لازم نیست که مراتب افسوس خود را بنویسم که چه قدرها دلتنک شدم و یقین زخم منکری باو رسیده و نیفتاده بود و از دست رفت خلاصه بسیار کسل سوار شده آمدیم ولیخان و اسمعیل شکارچی را که بلد این جنگل بودند عقب رد مرال که خون زیاد از او ریخته بود فرستاده خودم بسمت آفتاب گردان مراجعت نمودم چون زمین

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۹

این جنگل تماماً گل سرخ و چمن است و خاک نیست که بواسطه اثر پا راهی که ابتدا آمده بودیم معلوم شود که از همان راه بافتاب گردان مراجعت کنیم و درختهای این جنگل هم همه بیک اندازه بلند است کوتاه و بلند نیست که این تغییر وضع را اقلاً شخص نشان کرده راه را کم نکند لهذا در مراجعت راهرا کم کرده امین حضور و ناظم خلوت و ابراهیمخان همراه بودند هر قدر

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۰

ابراهیم خان و ناظم خلوت فریاد زدند توی جنکل که شاید سوارهاییکه در پهلوی آفتاب کردن گذاشته بودیم ملتفت شده باثر صدا پیش ما بیایند هیچ معلوم نشد و فریاد و صدای ما بآنها نرسید این چند نفری که با من بودند اینها هم در جنکل متفرق شدند که بلکه راهرا پیدا کنند هوا مه بود و تاریک معلوم نبود بکدام سمت باید رفت تا کم کم هوا صاف شد بواسطه تعیین نقاط اربعه از حرکت آفتاب

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۱

در آسمان معلوم شد مشرق کجاست چون اردو سمت مشرق این جلکه واقعه شده بود طرف مشرق را گرفته رانیدیم و بخط مستقیم وارد اردو شدیم که در زیر قریه پول است در بین راه نبوکرها و سوارها رسیدیم در این جنکل امروز علفی مشابه دارچین که از هندوستان می آورند دیده شد در این فصل خشک شده تخم کرده بود طعما و عطرا معاینه دارچین بود دهاتی که امروز

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۲

دیده شد از قریه زانوس الی منزل دست راست توی درّه تسرکان وسط راه کیا کلا دست چپ ساس

### [جمعه هفتم رمضان]

جمعه هفتم رمضان از پول بکجور باید رفت از اردو بفاصله قلیلی بقریه پول رسیدیم امامزاده ایست در پول موسوم بامامزاده علی بالای کوه مشرف بقریه درخت جنکلی زیاد بود می گفتند امامزاده نظر کرده است هر کس از شاخهای آنها قطع کند یقینا خواهد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۳

مرد از آن جهت است که اهل ولایت این اشجار را قطع نمی کنند از کردنه لاشک گذشته صحرای لاشک پیدا شد از عجایب اینکه چند سال قبل که اینجا آمده بودیم صحرای لاشک خشک بود دو سال است دریاچه در وسط جلکه لاشک پیدا شده و آب زیادی جمع شده دور دریاچه نزدیک یک فرسخ است اطراف آن نی زیاد روئیده انواع مرغابی دارد و آب بجزئی نسیمی متموج میشود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۴

حقیقه خیلی عجب است هر کس چیزی میکوید بعضی میکویند سیل آمد و اینجا دریاچه شد بعضی میکویند برف زیاد آمد و آب شد و این دریاچه تشکیل یافت بهر تقدیر حالا دریاچه خیلی بزرگی است و عجب تر اینکه همین زمینها که آب گرفته دریاچه شده است چندین سال بود که ما بین اهالی کجور در مالکیت آن منازعه بود که عرض بدیوانخانه عدلیه کرده بودند حالا که این اراضی را آب گرفته

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۵

دریاچه شده است قطع نزاع کردیده در حوالی دریاچه چادر زدند استراحت نمودیم دست چپ در بلندی کوه ده کوشک بود و ده چوزن خانهای این دوده الی کجور بامهایشان بسبک عراق است چوبی و سفالی نیست این بلوک را کوپر میکویند پالوی بالا و پالوی پائین دو ده است در حوایی اینجاها از کردنه کجور که بالا رفتیم صحرای کجور پیدا شد کردنه کوچکی است از زیر کردنه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۶

سه چهار سنک آب خود بخرد جاری بودنی و علف زیاد در آن روئیده بود می گفتند این آب هم دو سال است در آمده است سابقا هیچ نبود قنات کهنه بوده حالا- آبش جاری شده دست چپ لاشک که دامنه شاه کوه است درّه ایست که قدیما دهی آنجا بوده مسمی به ناسنک از قراریکه معروف است سنکی در حوالی آن ده است که در آن سنک بعضی خطوط

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۷

قدیم کننده شده است معلوم نیست چه خطست باید فرستاد بخوانند اهالی چو زن ترکی حرف میزنند خلاصه رانیدیم از صحرای

کجور که همه باتلاق و نهر زیاد بود با زحمت گذشتیم از ده پی چلو گذشته بار دو رفتیم مهدیقلیخان و ساعد الدوله که دیروز بجهت تعیین یورت اردو آمده بودند دیده شدند اردو ما بین لیکوش و امامزاده طاهر و مطهر و هزار خال واقع شده جای خوبی است بهمه طرف

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۸

دست دارد ما شاء الله خان فراش خلوت در پول قرقاول نری زده بود بحضور آورد

### [شنبه هشتم رمضان]

شنبه هشتم سوار نشدم نوشتجات و عرایض جناب آقا خوانده و جواب داده شد

### [یکشنبه نهم رمضان]

یکشنبه نهم صبح سوار شدم اما خیلی دیر پنج از دسته گذشته رفتم سمت امامزاده ناچر یک فرسخ راه بود بامامزاده نرسیده چادر زدند قدری خستگی گرفتم جهانگیر شکارچی آمد گفت که مرالی پیدا شده است توضیح اینکه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۴۹

جنکلهای اطراف جلکه کجور قرق دولتی است و شکارگاه مخصوص است انواع و اقسام حیوانات از چرنده و پرند و سبغ در این جنکلهای بی حد است از قبیل بیر مرال خوک خرس قرقاول کبک متعارفی و کبک چیل و تیهو و سایر طيور بعد از اطلاع از پیدا شدن مرال سوار شده راندم از ده و رازن گذشته میرشکار پیدا شد آمد گفت مرالها از جائی که بودند حرکت کردند کوه بلندی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۰

بود جنکل کمی داشت دست چپ حاجی شکارچی از همان راه کوه آمد گفت مرالها میچرند پیاده شده با دوربین نگاه کردم چهار مرال ماده بنظم آمد اگرچه حاجی شکارچی می گفت که یک نر هم هست در باب شکار رفتن که بچه نوع باید رفت و شکار کرد آرای شکارچیان مختلف شد بعد حاجی شکارچی چند پیاده برداشته برد که مرالها را سمت ما رم بدهد ما هم راندم سوار اسب قزل

روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۱

بودم راه بسیار بدی بود از جنکلهای کوتاه رفتم بالا مختصر راهی که بود تمام شده و به بیراهه افتادیم تمام این کوه پوشیده از علف قیاق بود ریشههای جنکل نمیکذاشت که اسب باسانی حرکت کند یک راهی هم از درّه داشت اما بسیار بد پیاده خیلی رفتم مه غلیظی ما را احاطه کرد خیلی منتظر شدم که هوا باز شود قدری که هوا باز شد باز سواره و پیاده رفتم بالای سر مرال میرشکار

روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۲

تا رفت فکر کند که کجا بایستم بجهت خالی کردن تفنک یک مرتبه از پائین دست جنکل سمتی که مرالها بودند صدائی بلند شد معلوم شد که مرال میآید سمت ما میدیدم که جنکل را می شکافت که صدای اشجار بکوش ما میرسید اما خود مرال پیدا نبود آقا وجیه ملتفت شد که مرال از طرفی که جنکل نبود بیرون میآید مرال که از جنکل بیرون آمد فی الفور مه گرفت معلوم نبود که مرال کجاست

روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۳

تنها یک نقطه سیاهی در میان مه پیدا بود با تفنک محمد زمان خان تفنکدار آن نقطه را نشان کرده انداختم معلوم شد که بمرال نکرفته فرار کرده است از همان راهی که آمده بودیم مراجعت بامزاده ناچر شد بالای قریه ناچر قدری قرقاول پراندم با تفنک یک

خروس قرقاول در هوا زدم سلطان حسین میرزای صندوقدار یک خروس دیگر با قوش گرفت عصر وارد منزل شدیم  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۴

### [دوشنبه دهم رمضان]

دوشنبه دهم هوای بسیار صاف خوبی بود صبح سوار شده بقصد همین ناچر راندم علاء الدوله همراه بود قوشچیها بالای ده ناچر  
قوش انداختند بقرقاول من رفتم بالای کوه پر اسبان تا چمن بالا راهها را ساخته و جنکل را تراشیده بودند قرقاول زیادی پرید یک  
قرقاول کهنه بسیار بزرگ دم دراز قشنگ نر در هوا زدم افتاد رفتم بجر که گاه قدیم که شاخ بزند  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۵

از راه بد جنکل کوچک خاردار بزحمت زیاد گذشتیم تا بسر کوه رسیدیم که جنکل نداشت چادر زدند پیاده دو سه جا رفتم  
ولیاخان شاخ زد مرالی نبود خیلی پیاده رفتم بعد سوار شده از همین قلّه سرازیر شدیم قرقاول زیاد میپرید یکیرا مهدیقلیخان زد کبک  
چیل و کبک رسمی خیلی بود عصر بار دو آمدیم

### [سه‌شنبه یازدهم رمضان]

سه‌شنبه یازدهم در منزل توقف شد  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۶  
الی غروب بکارهای متعلقه بمازندران و جواب نوشتجات طهران گذشت شب باران و باد شدیدی آمد صبح دیدم کوههای بلند  
ییلاقات را که اینجا پیدا بود برف زده است

### [چهارشنبه دوازدهم رمضان]

چهارشنبه دوازدهم باید مراجعت بپول کرد سوار اسب آقباش شده قدری که راه رفتم اسب عوض کرده سوار اسب طلاجان شدم  
ابو الحسن خان سردار ماده قرقاولی  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۷

با قوش گرفته بود میکفت در حوالی دریاچه لا-شک قرقاول زیاد است از کجور بکنار دریا بواسطه راهی که معروف بنهر رودبار  
است میتوان رفت لیکن این راه بسیار صعب المسلك و تنک و عبور از آنجا کمال صعوبت را دارد باین جهت بود که اردو دوباره  
مراجعت به پول نمود که از سمت چالوس که راه ساخته است بکنار دریا برویم بعضی از ملتزمین از قبیل امین حضور و شجاع  
الملک از راه نهر رودبار

روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۸

بکنار دریا رفتند چهار ساعت بغروب مانده وارد اردو شدیم

### [پنجشنبه سیزدهم رمضان]

پنجشنبه سیزدهم دیشب از اول شب الی صبح باران و رعد و برق شدیدی بود بحمد الله صبح آفتاب خوبی شد چادرها خشک  
شدند صبحی سوار شده بهمان جنکل سابق الذکر رفتیم بجهت شکار مرال مرالی دیده نشد باز اغلب از نوکرها در جنکل کم شده  
بودند از جمله قولر آقاسی باشی بود که کم شده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۵۹

بلد مازندرانی رفت او را آورد

### [جمعه چهاردهم رمضان]

جمعه چهاردهم دیشب قدری باران بارید امروز باید برویم دشت نظیر از منزل قدریکه راه رفتیم بده آسن کرو رسیدیم چشمه بسیار بزرگ خوبی از بالای ده زیر کوه در می‌آید بقدر ده سنک آب داشت درختهای جنگلی کهنه دور چشمه بود الی حال این ده را ندیده بودم اردو میبایست در این چشمه می‌افتاد از کنار رودخانه که همین چشمه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۰

داخل آن می‌شود رانندیم راهرا ساخته بودند اما با وجود اینکه ساخته بودند راه بسیار تنگ باریکی است بعضی جاها کل بود اما کل مازندران چسبنده است لغزنده نیست راه بسیار باصفائی است با جنکل و آب مرغان بسیار خوش الحان میخواندند همه مردم قطار پشت سر هم باید بیایند پیش خدمتها و سایرین بودند تا بدره رسیدیم که آب زانوس و رودخانه میخ‌ساز داخل این رودخانه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۱

میشوند اینجاها راه کردند و سربالا می‌شود بنه زیاد جلو راه را گرفته بود همه جا راه سربالا شده از میان جنکل سربالای زیاد رفتیم بعد سرازیر شده بدره رسیدیم رودخانه معتبری جاری بود آب صاف خوب جای باصفائی بود اما بقدری تنگ بود که نمیشد آنجا توقف کرد این رودخانه موسوم به اواز است داخل چالوس میشود و باسم قریه اواز که دهی است در بالا موسوم است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۲

باز کردند در جلو بود بالا- رفتیم آشیان قوش آغوربن دست چپ این راه است آشیانه قوشهای شکاری مازندران هر یک اسم مخصوصی دارد قوشهای هر آشیان با یکدیگر از حیثیت خلقت و جلادت در شکار با هم فرق دارند بعضی تندتر و در شکار جری و بعضی برخلاف هستند و این آشیانه آغور بن از آشیانه‌های خوب معروف است چند سال است که محل آشیانه کم شده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۳

وقوش نمیگیرند ساعد الدوله از راه کنج آمده بود میکفت خوب راهی است اگرچه باز در وسط این راهیکه ما میرویم وصل بآن راه می‌شود الحمد لله که هوا صاف و آفتاب بود والا اگر باران میبارید خیلی بمردم و بنه اذیت میرسید در صحرا کنار رود او از فرش انداختند نشستیم جواب عرایض جناب آقا و سپهسالار اعظم را نوشته فرستادیم دو ساعت بغروب مانده بار دو

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۴

که در صحرای دشت نظیر است رسیدیم بواسطه آمدن اردو قرقاول زیاد که در اینجا است فرار کرده بالا رفتند ده معظم دیگر موسوم بفیروزآباد یک فرسخ بالاتر از اردو است می‌گفتند یکصد و پنجاه خانوار است شب ماهتاب بسیار خوبی بود بواسطه طراوت جنکل و پیدا بودن کوههای اطراف ماهتاب را طوری جلوه آورده بود که چنین مهتابی کمتر دیده می‌شود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۵

### [شنبه پانزدهم رمضان]

شنبه پانزدهم باید برویم مرزن‌آباد کلارستاق راه سه فرسخ بود صبح که سوار شدم هوایی بود مثل هوای بهشت آفتاب صاف لگه ابری دیده نمی‌شد خیلی شکر کردم اگر باران میبارید این راه بطوری کل می‌شد که یک مال و آدم نمیشد عبور بکنند بدره رسیدیم که رودخانه فیروزآباد از آنجا جاریست آب سرد سفید رنگ صاف بسیار کوارائی دارد بقدر ده سنک از آنجا گذشته چند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۶

کردنه کوچک و بزرک طی شد راه خیلی خوبست از اجو درّه هم گذشته بعد کم کم جنکل انبوه شد اما نه چندان رسیدیم بیک نقطه از جنکل موسوم بکولت علی می گفتند قرقاول زیاد دارد و بخدی فراوانست مثل کنجشک اما چون عبور اردو از اینجا شده فرار کرده‌اند میرشکار پیدا شد دوان دوان آمده گفت رد و اثر مرال زیادی در جنکل دست راست است عملجات که در رکاب

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۷

بودند بساعد الدوله کفتم ببرد در اجول نگاهدارد تا مراجعت کنیم ما با بعضی از شکارچیان راندم از جنکل انبوه بلوط گذشته سر کوه که رفتم چشم‌انداز بسیار خوبی داشت جای باصفائی بود دریا چالوس بنفشه ده همه پیدا بود مرالی دیده نشد ابراهیم خان در سمت کوه بنفشه ده میان درّه گفت آب می بینم من تعجب کرده باور نکردم بمهدیقلیخان کفتم از اسب بزیر آمده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۸

با دوربین نگاه کند او هم گفت دریاچه‌ایست باز اطمینان بحرف او نکرده خودم پائین آمده با دوربین نگاه کرده دیدم دریاچه بزرک باصفائی است رنگ آب کبود بود معلوم میشد خیلی کود است بسیار تعجب کردم که الی حال چندین مرتبه اینجا آمده کسی نکفته بود چنین دریاچه اینجاست بلکه حکام اینجا هم نه شنیده نه دیده بودند سهل است اغلب از دهات

روزنامه سفر مازندران، ص: ۶۹

که نزدیک بدریاچه مذکور میباشند تابحال ندانسته بودند که چنین دریاچه وجود دارد از راه آمده رفتیم بسر جاژه ساخته تا رسیدیم به اجو که ساعد الدوله و سایرین آنجا بودند کیفیت دریاچه را بساعد الدوله که حاکم این بلوکاتست کفتم گفت منم چنین دریاچه نه دیده نه شنیده‌ام رسیدیم بده نی ریس بلدی از اهل ولایت پیدا شد گفت اینجاها قرقاول است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۰

قدری کشتم خروسی پرید تفنک انداختم نخورد بعد جای دیگر خروس پرید زدم افتاد از آنجا برگشته سرازیر از رودخانه نی ریس گذشته آب کمی داشت رفتم بالا زراعت و جنکل نی ریس اینجاست چهار ساعت بغروب مانده بود پیاده شده قدری راحت شدیم طرف عصر سوار شده قوشچیها و شکارچیها شکار قرقاول میکردند از نزدیک ارزن زار و پهلن زار گذشتیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۱

باصطلاح اهالی مازندران پهلن علف معطر جنکلی است که خیلی بلند می شود و غالباً قرقاول آنجا پیدا می شود قرقاول زیاد پرید دو قرقاول دیگر باز زدم از اهل نی ریس شخصی بلدی کرد که از اینجا راهیست بمرزن آباد که غیر از راه معمول است او را بلد کرده جلو انداخته راندم راه خلوت خوبی بود در حوالی منزل بآن راه معمول ملحق می شود یکساعت بغروب مانده باردو

روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۲

رسیدیم چادرها را کنار چالوس زده‌اند آب رودخانه مثل فصل بهار زیاد است پسر ساعد الدوله با کدخداهای کلارستاق ایستاده بودند دو ده که دست راست بالای کوه بود یکی آل دره و دیگری حیرت است

### یکشنبه شانزدهم رمضان

یکشنبه شانزدهم باید برویم به پل کرات صبح که هنوز تاریک بود بیدار شدم سوار شده بسمت دریاچه که دیروز دیده بودم راندم یک فرسخ تقریباً که راه آمدیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۳

بده ستار که از دهات خواجه‌وندنشین این صفحاتست رسیدیم بلدی از اهل (بیرون بشم) که دلیخان تفنگدار آورده بود در جلو بود



قرقاول زیاد در بین راه شکار شد سنّار ده بسیار خوبی است اهالی آنجا خیلی مادیان دارند اسبها بهوای مادیان بد هوایی میکردند بلدرچین زیاد در ارزنزار بود بلد اولی رفت بلد دیگری مهدیقلی نام خواجه‌وند که لال بود جلو افتاد راه روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۴

بسیار مهیبی بود خار بسیار و بلند و پستی زیاد داشت من اول بدریاچه رسیدم دور دریاچه کوههای بلند است در حوالی و کنار دریاچه جنکل و بوته کم دارد لیکن در قلّه کوههای اطراف جنکلهای انبوه دارد دریاچه آبش صاف و بسیار کود و وضعا طولانی است از دریاچه تار و موج کمی کوچک‌تر است توضیح آنکه دریاچه تار و موج دو دریاچه است روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۵

یکی بزرگتر و دیگری کوچک‌تر در شش فرسخی شهر دماوند سمت مشرق واقع است آب این دریاچه حالا بقدر پنج ذرع پائین رفته بود که از داغ و اثر آب که بر سنگهای اطراف بود پیدا بود در بهار یقینا از حالا آبش زیاده‌تر است عجب اینکه از هیچ ممّر آبی داخل این دریاچه نمی‌شود لیکن همیشه بقدر سه چهار سنک آب از زیر دریاچه جاری است که داخل رود چالوس می‌گردد روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۶

دور دریاچه قریب سه هزار ذرع میشود دو ده کوچک بالای کوهی که مشرف بدریاچه است واقع است مسمی به لسما و سرکا کنار دریاچه چادر زدند استراحت کردیم بعد از اندکی راحت سوار شده بسمت منزل رانندیم از زیر درّه سنّار که راه دیگر بود ورای این راهی که آمده بودیم و منتهی به پل زغال که از آنجا وصل براه ساخته دولتی میشود آمدیم در کوههای حوالی این دریاچه روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۷

آنقدر کبک بود که حساب نداشت پنج ساعت بغروب مانده وارد منزل که پل کرات است شدیم اردو را در یورتی که سابقا هم آنجا می‌افتادیم زده بودند و بطول رودخانه افتاده بود بواسطه کم‌خوابی دیشب خیلی کسل بودم

### [دوشنبه هفدهم رمضان]

دوشنبه هفدهم امروز باید برویم بکنار دریا دهنه رود چالوس صبح سوار شده رانندیم از پل کرات الی دریا مطابق روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۸

ساعت سه ساعت راه است هوا صاف و بی‌ابر و مه بود راه دولتی از پل کرات الی دریا قدری خراب شده بود چهار هزار تومان بساعد الدوله داده شد که تعمیر نماید و در مدّت پنج ماه چنان تعمیر نمود که ذره خرابی باقی نماند واقعا در اینمدّت کم این خدمت را بخوبی انجام داده و جای تحسین است بعضی جاهای راه بسیار بد شده بود بخصوص نزدیک قشلاق روزنامه سفر مازندران، ص: ۷۹

و جلکه کل بحدی بود و بواسطه عبور و مرور پله پله شده بود که با کمال اشکال عبور شد یکسر رانندیم الی کنار دریا ساری اصلان امروز از شهر رسیده است سنک دریائی که مهر نماز کرده و از قدیم در جیم بود با آن نماز ظهر و عصر را نموده بدریا انداختم و مهر دیگر برداشتم توضیح آنکه در سفر اول که چهارده سال قبل باشد بکنار دریا که آمدم چون ریکهای الوان و نفیس بانواع روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۰

اشکال بخصوص مدور و پهن که بجهت مهر نماز بسیار خوب است زیاد دیدم یکی از آنها را برداشته در جیب گذاشتم و مدتها با آن مهر نماز میخواندم تا سفر دیگر که باز بکنار دریا رسیدم مهر قبل را بدریا انداخته ریکی دیگر برداشتم و این عمل در هر سفر رسم شده بود در این سفر هم علی‌الرّسم بکنار دریا که آمدم بعد از اداء نماز ظهر و عصر آن مهر را بدریا انداخته مهر دیگر



روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۱

برداشتم خلاصه بعد از نماز سوار شده در میان شلتوک زارهای دارماشکلا و اورنک و چالوس قدری تفرّج نمودم دو قرقاول پرید یکپرا ز دم بعد از خوردن تفنک بلند شد و پرواز زیاد کرد پس از ان افتاد میان جنکل خیلی تماشا داد لیکن هرچه میان جنکل کشتند پیدا نکردند بعد رفتیم رو بمنزل مرغابی زیاد در دریا بود چون دور بودند خواستم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۲

با تفنک کلوله زنی آنها را بزنم پریدند تفنک ساجمه را گرفتم اسب دوانده نزدیک شدم و مرغابیهای که در هوا بودند از بالای سر من که آمدند بگذرند تفنک را خالی کرده بتیر اول چهار مرغابی زدم میان دریا افتاد تیر دوم که خالی شد باز چهار مرغابی دیگر بدریا افتاد خیلی تماشا داشت مهدیقلیخان با شکارچیها سواره میان دریا رانده مرغابیها را

روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۳

گرفته آوردند امروز همه کوههای تنکابن پیدا بود از اینجا بخرم آباد که مقرّ حکومت قشلاقی ساعد الدوله و در کنار دریا واقع است هفت فرسخ راه است یک شب در عباس آباد باید منزل کرد منزل دیگر خرم آباد است کوه خیلی معظم مرتفعی در حوالی خرم آباد پیدا بود که برف زیاد داشت گفتند اسمش کردکوهه است کوه برف دار دیگر

روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۴

هم دورتر پیدا بود خیلی بزرگ که می گفتند آن کوه سرحدّ کیلان و تنکابن است یعنی آخر بلوک تنکابن که مشهور بسخت سر است و سادات معروف آنجا سکنا دارند اسم این کوه جوردهشت است جور دهیست در دامنه آن کوه که ییلاق سخت سر است در تابستان سه هزار خانوار در آنجا جمع میشوند اما زمستان کسی زیست نمیکند

### [سه‌شنبه هیجدهم رمضان]

سه‌شنبه هیجدهم در چالوس اتراق شد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۵

بعضی از اهل اردو از راه دیسر آمده بودند که راه دیگری است از پول بچالوس دو نفر از شناگران مازندرانی که نوکراهی ساعد الدوله بودند یکی سیاه و دیگری سفید بقدر دو ساعت در دریا شنا کردند و تقریباً یک فرسخ از ساحل دور شده بودند که با دوربینهای بلند باشکال دیده میشدند مسیو هینه دندان‌ساز هم شنا کرد او هم با مهارت بود لیکن زیادتر

روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۶

از پنجاه قدم نمیتوانست از ساحل دور بشود خلاصه عصری برای شکار سوار شده‌ای پالوژ ده و ده کری راندم این دو ده تیول جعفر خان قاجار است خود او هم همراه بود و بلدی میکرد حوالی این دهات چمن است و علف بحدّی است که الی سینه اسب میرسد هفت هشت قرقاول پرید شکار شد بلدرچین یلوه و غیره هم بسیار صید شد دیشب دریا طوفانی و موج شده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۷

نصف شب بطوری شدّت کرد که امواج دریا میان چادرها میریخت لابد همان نصف شب از خواب برخاسته بچادرهای دیگر که بالاتر زده بودند رفته استراحت نمودم

### [چهارشنبه نوزدهم رمضان]

چهارشنبه نوزدهم باید برویم به خیر رود کنار ملکی ساعد الدوله دو فرسنگ و نیم راه است آب دریا امروز هم خیلی متلاطم بود

هرقدر میرفتیم جنک بکناره

روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۸

نزدیک می‌شد اول دهی که از آن گذشتیم هلیتان ملکی ورثه ملا محمد تقی بود بعد کر کرد سر خالصه دیوان بعد سنک تجن که حالا معروف بحیب آباد و ملکی ساعد الدوله است آب صاف زیادی بقدر ده سنک از این ده بدریا میریخت ساعد الدوله میکفت تمام این آب از یک چشمه در می‌آید و در تابستان بسیار سرد و کوار است و محض همین آب اهالی حیب آباد به ییلاق

روزنامه سفر مازندران، ص: ۸۹

نمیروند بعد از حیب آباد علی آباد ساداتست هوا کرم و پوشیده از ابر و خفه بود در علی آباد قدری استراحت نموده جواب نوشتجاتی که از طهران رسیده بود نوشته عصری سوار شده از ده شمع جارن ملکی ساعد الدوله گذشته بخیر رود کنار رسیدیم این ده فواکه و مرکبات زیاد از هر قبیل دارد خیار و خربزه و بادنجان و کدو و غیره

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۰

هم یافت میشود

### [پنجشنبه بیستم رمضان]

پنجشنبه بیستم باید بصلاح الدین کلا برویم راه امروز چهار فرسنگ و نیم سنکین است و همه جا از کناره دریاست اسب و پیاده بواسطه عبور از روی ماسه دریا زیاد خسته شدند از محال خیر رود کنار بآنطرف محال بندی است اما این بندی و رای بندی معروف مازندران است بعد از آن محال چلندر است بعد علی آباد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۱

بعد صلاح الدین کلا صبح که از منزل سوار شدیم بده خیر رود کنار که امامزاده سید علی کیا آنجا مدفون است رفتیم چنار بسیار بزرگی در حوالی بقعه امامزاده بود اشجار نارنج زیاد و سایر مرکبات در اینجا دیده شد باز مراجعت بکنار دریا نموده رو بمنزل رانیدیم مغاره ایست در دامنه کوه چلندر معروف است که مغاره دیو سفید است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۲

که تفصیل آن در شاهنامه فردوسی ضبط است مغاره بسیار بزرگ عمیقی است و رفتن بآنجا خالی از اشکال نیست امین حضور و شجاع الملک که از راه نهر رودبار چنانکه ذکر شد آمده و ده شب بود در اینجا بودند دیده شدند از راه خیلی شکایت میکردند شجاع الملک می گفت ببری اسب کدخدای اینجا را دریده است و میکفت من یک شب رفتم در شکتوک زار

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۳

خوکی بجهت خوردن شلتوک آمده بود او را با کلوله زدم خلاصه امروز دریا بسیار آرام است سواحل چلندر و این سواحل عمیق تر و پست تر از سواحل چالوس است احتمال دارد کشتیهای بزرگ خیلی نزدیک بساحل بتوانند بیایند

### [جمعه بیست و یکم رمضان]

جمعه بیست و یکم در صلاح الدین کلا اتراق شد شب هیزمی که از جنک بجهت سوزانیدن بریده آورده بودند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۴

مغز یکی از آن کندها مثل روشنائی مهتاب روشن بود غلامعلیخان ابتداء دیده بامین السیطنه نموده بود بعد بتوسط امین السلطان بحضور آوردند پوست این چوب را که می‌کنند در تاریکی مثل مهتاب روشن است بطوریکه یک کنده از آن درخت را در

آلاچیق گذاشته چراغها را که برداشتند فقط بروشنی نور آن چوب میشد خواند و نوشت

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۵

بلکه روشنائی آن بطوری بود که در وقت خوابیدن چشم را میزد لابد چوب را از آلاچیق بیرون بردند و این چوب را وقتیکه ریز ریز کرده بزمین میریزند تمام زمین نورانی میشود و از اهل ولایت هیچکس این درخت را باین خاصیت نمیدانست

### [شنبه بیست و دوم رمضان]

شنبه بیست و دوم باید برویم بسوله ده سه فرسخ راه است صبح که سوار شده قدری راه رفتیم ساعد الدوله

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۶

عرض کرد از نارنجک بن برویم مرگبات زیاد دارد تماشا بکنید رفتیم میان جنکل راهی داشت بسیار باریک و بد از آنجا گذشته بصحرا افتادیم همه زمین این صحرا علف اوجی است و بسیار معطر است اول از ده و نوش گذشته رسیدیم بنارنجک بن ده بزرگی است درختهای مرگبات از قبیل نارنج و نارنگی و پورتغال زیاد دارد علی اکبر بیک

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۷

کدخدای آنجا دیده شد از آنجا گذشته رسیدیم بده عالم کلا بیلاق اهل نارنجک بن ده کدیر است که در بالای نهر رود بار کجور واقعست درّه بالای نارنجک بن است رودخانه از آن جاریست که همه جا میرود تا داخل نهر رودبار شده بکالیچه رود کجور منتهی و متصل میشود از عالم ده گذشته باز بکنار دریا افتادیم قدری که رفتیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۸

اردو که در سوله ده بود از دور پیدا شد امّا باز مسافت زیادی بود از اینجا که عالم کلا و فراش کلا باشد ما بین جنکل و دریا زمین تپه مانند مرتفع و بلند شده است که صحرا و جنکل پیدا نیست مگر از روی تپه کوهها و تپه ها کم کم از دریا دور می شوند از ده حسن آباد و سیاه رود و اعلم ده که آخر خاک قشلاقی کجور است گذشته وارد سوله ده که اول خاک قشلاقی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۹۹

نور است شدیم امّا خود ده پیدا نبود توی جنکل بود رودخانه بزرگی داشت آب رودخانه کم جریان و آرام بود جسر بزرگی از تخته و چوب جنکل بر روی آن بسته بودند که از آن عبور شد علی اکبر خان حاکم نور و حاجی اسمعیل که ده تاکور سپرده باوست حضور آمدند اینها از دهنه و راه خورت رودبار و لایویج و چماسان آمده بودند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۰

دهات مذکوره از بیلاقات نور است قشلاق اهل فیروزکلای کجور عالم کلا است این بلوک را کچه رستاق میگویند

### [یکشنبه بیست و سوم رمضان]

یکشنبه بیست و سوم باید به عزه ده رفت دو فرسخ راه است صبح سوار شده از جسر چوبی گذشته از راه خشکی بده سوله ده رفتیم میرزا داود خان آنجا بود این ده تیول اولاد مرحوم میرزا آقا خان صدر اعظم است ده بزرگی است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۱

جمعیت و خانوار زیاد دارد خانها تک تک و منفصل از هم واقعه شده اند و ما بین خانها میدانها و وسعت کاههای تمیز سبز و خرم است درخت مرگبات هم این ده زیاد دارد میرزا آقاخان مرحوم یکدست عمارت خوب در اینجا ساخته امّا حالا قدری خراب شده است بمیرزا داود خان حکم شد که بشراکت نظام الملک آنجا را تعمیر کند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۲

حَمَام و مسجد و پل سنگی خوبی که بر روی رودخانه است از بناهای میرزا آقاخان مرحوم است و این رودخانه از وسط سوله‌ده گذشته آبادی را دو قسمت کرده است بعد از تماشای آبادی در میان ناوی نشسته بقدر نیمفرسنگ راه تا انتهای رودخانه که مصب آن بدریاست با قایق رفتیم بسیار باصفا بود اطراف این رودخانه مشابه رودخانه پیره بازار کیلان است در حوالی جسر چوبی از قایق روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۳

بیرون آمده سوار اسب شده بسمت منزل رانندیم راه امروز باز فاصله ما بین جنکل و دریا تپه است و آنطرف تپه که جنکل است جنکل انبوه درهم بزرگی است درخت شمشاد در این سواحل بسیار است رشته کوه امروز بقدر پنج شش فرسخ از دریا دورتر افتاده است خلاصه رسیدیم بده رستم رود دهی بزرگ و از وکیل الملک است نیمفرسنگ بالاتر افراسیاب کلای ملکی نایب السلطنه است روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۴

اردو را در چمن عزت‌ده زده‌اند چمن بسیار وسیع خوبی است اردو اگرچه قدری از دریا دور است لیکن صدای موج دریا بارود میرسد درخت شمشاد اینجاها فراوانست در اطراف منزل قراول زیاد است

### [دوشنبه بیست و چهارم رمضان]

دوشنبه بیست و چهارم باید بمحمودآباد تلیکه سر که جزو اهلم‌رستاق است برویم دو فرسنگ راه است عضد الملک حکمران مازندران در این منزل بحضور رسید

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۵

قبل از حرکت از طهران عضد الملک را از راه معمول مازندران بجهت تدارکات ورود فرستاده بودیم ضعیف شده معلوم شد که خود و آدمهایش مبتلا تب و نوبه سخت شده حتی چند نفر هم از همراهان او مرده بودند حکیم دولتی میرزا زین العابدین که همراه عضد الملک روانه گردیده او هم مبتلا بنوبه شده بود زمانی که عضد الملک مأمور مازندران شد اواخر تابستان روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۶

و اوایل پائیز بود در این فصل هوای مازندران بسیار بد و مورث امراض سخت است چنانکه خود عضد الملک عرض میکرد مدت بیست روز متوالیا باران آمده بود بطوریکه از اطاق بیرون نمیشده بود آمد

خلاصه با عضد الملک و علاء الدوله و اللّهللی میرزای ایلخانی صحبت کنان رفتیم رو به آبادی عزّه‌ده چمن بسیار خوب و وسیعی دارد همه جا رفته تا رسیدیم بکنار رودخانه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۷

با بعضی عمه خلوت و غیره بکرجی نشسته بسیاحت رودخانه رو ببالا رفتیم می گفتند آب رودخانه تا یک فرسخ بالاتر از ده است محلّ زراعت عزّه‌ده هم بالاست و با ناو و کرجی حمل آذوقه بده می کنند رودخانه خوبی است عرضش ده ذرع است قدریکه بالا رفتیم مراجعت کرده در حوالی جسر چوبی که نزدیک دریا ساخته بودند از کرجی بیرون آمده سوار اسب شده قدریکه رفتیم کالسکه ما را آوردند کالسکه را

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۸

از راه ساری فرستاده بودند اینجا بما رسید در کناره دریا کالسکه بخوبی حرکت میکنند برودخانه اهلم‌رود رسیدیم آب زیادی داشت اعیان مازندران و صاحبمنصبان لاریجان و غیره اینجا بحضور رسیدند من جمله نور الدّهر میرزا ولد ملک آزای مرحوم عبد اللّهِ میرزا نظام العلمای مازندران ولد ایضا میرزا مسیح وزیر سیف اللّهِ خان سرتیب لاریجانی اسد اللّهِ خان سورتیج

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۰۹

ابراهیمخان سرهنک میرزا مهدی یاور بودند رودخانه بزرگی از محمودآباد بدریا میریزد جسر چوبی بر روی آن بسته‌اند میرزا شفیع تلیکه‌سری پسر میرزا سعید صاحب محمودآباد دم جسر ایستاده بود رودخانه اهلیم آخر خاک نور و سرحد سایر بلوکات مازندران است سراپردها را سمت دریا نزده‌اند در یک چمن بدی زده شده است هوا بسیار گرم بود راه امروز باز بعضی جاها

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۰

ما بین دریا و جنکل تپه بود

### [سه‌شنبه بیست و پنجم رمضان]

سه‌شنبه بیست و پنجم اتراق شد صبح به تلیکه‌سر رفتیم راه بدی دارد و از این راه است که بشهر آمل می‌روند و سه فرسخ مسافت است چنانکه عضد الملک هم از آمل بار دو از همین راه آمده بود از آبادی محمودآباد گذشته از رودخانه عبور نمودیم که آب بسیاری داشت از لب دریا تا تلیکه‌سر نیمفرسخ راه است میرزا موسی برادر میرزا شفیع بلدی میکرد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۱

رسیدیم بعمارت میرزا شفیع دیوار عمارت از آجر است و حیاطهای وسیع دارد وسط حیاط چمن و اشجار مرکبات است تالار بزرگی دارد عمارت خیلی خوب است امّا حالا قدری خراب شده است این عمارت را میرزا یوسف یا یوسفخان جدّ اینها در زمان خاقان مغفور ساخته است شیخ محمد برادر میرزا شفیع که در سلک علماء است آنجا بود آدم خوبی است بحضور رسید

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۲

و مورد التفات شد بعد از تماشایی عمارت سوار شده قدری از ده بالاتر رفته چادر زدند راحت نمودیم جنکلهای اطراف صفائی داشت مرغهای مختلف خوش الحان میخواندند نوشتجات وزراء را که از طهران رسیده بود ملاحظه نموده جواب نوشتیم و عصر بمنزل مراجعت شد عباس بیک تفنکدار در بین راه آمده گفت در جنکل بیر دیده شده است چون وقت تنک بود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۳

و اسباب جرکه هم موجود نبود صرف نظر شد

### [چهارشنبه بیست و ششم رمضان]

چهارشنبه بیست و ششم باید به فرنکیار رفت چند روز است درد چشم عارض شده و از دیشب شدت کرده است اینجاها درد چشم خیلی فراوانست صبح بکالسکه نشسته رانندیم در اسفار سابقه این سواحل مازندرانرا تماما دیده بودم مگر این قسمت را که از محمودآباد الی مشهدسر است قدری که از اینجا گذشتیم کناره دریا دیگر ریک درشت الوان نداشت

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۴

تمام ماسه نرم بود اسب و پیاده را خیلی زحمت میداد بجای ریک کوش ماهی و صدف زیاد داشت فاصله مابین جنکل و دریا تپه‌های کوچک پست و بلند است که درخت انار جنکلی زیادی روی آنها روئیده است امروز بعلت درد چشم عینک سبز گذاشته بودم راه منزل امروز سه فرسنگ و نیم سنکین بود در بین راه با عضد الملک و علاء الدوله و ایلخانی و امین السلطان و میرزا مسیح فرمایشات شد باوّل دهی که در راه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۵

رسیدیم دریاسر و کله‌مرز بود که دو ده معتبر خالصه دیوان و تیول اولاد میرزا عبد الله خان و محمد خان است آبادی و عمارت این

دو ده دیده نشد امّا جمعیت زیادی داشت که نزدیک راه آمده بودند دهات از کنار دریا قدری دور افتاده‌اند قدریکه راندم برودخانه موسوم به تفنکا رسیدیم چهار سنک آب داشت که از این دهات کله‌مرز و غیره میگذرد بعد از طی مسافتی به الم‌ده خالصه که تیولی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۶

مهدیقلیخان پسر میرزا فضل الله خان نوائی نایب ایشیک آقاسی مییاشد رسیدیم خودش هم با جمعیت زیادی از اهل ده در کنار راه آمده ایستاده بودند از الم‌ده رودخانه بدریا میریخت که بقدر چهار پنج سنک آب داشت از این ده قدریکه گذشتیم بده ملاکلای خالصه رسیدیم از اینجا رودخانه بزرگی بدریا میریزد که جسر چوبی بر روی آن بسته‌اند اهالی ده نزدیک جسر ایستاده بودند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۷

از ملاکلا قدریکه گذشتیم به سرخرود رسیدیم بسیار ده آباد بزرگی است استعداد خیلی آبادی دارد و محلّ قابلی است تیول ورته مرحوم احمد خان نوائست رودخانه هراز که سرچشمه‌اش از کوههای لارو از شهر آمل میگذرد در سرخه رود بدریا میریزد جسر محکم چوبی بر روی آن بسته بودند و چنانچه جسر نبود عبور از آب مشکل بود سرخرود در دست محمدخان پسر احمد خان است از اینجا گذشته

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۸

بوزرامحلّه و مریچ محلّه که سهمی حسنخان پسر احمد خانست رسیدیم رعیت این دو ده و یکنفر آخوند از سکنه دابوی بزرک که تا این دو ده یک فرسخ مسافت دارد سر راه ایستاده بودند وزرامحلّه و مریچ محلّه جزو دابوی کوچک است از پل سرخرود که خیلی باریک و طولانی بود پیاده گذشتیم تمام این جسر را عضد الملک بجهت عبور اردو حکم داده ساخته‌اند از سرخه رود الی فری کنار

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۱۹

که محلّ آبادی است و جمعیت زیاد دارد سواره رفتیم از بالای تپه که مشرف بدریا بود آبادی فرنکیار پیدا بود اطراف آبادی جلکه خوب و چمن سبز خرمی دارد محلّ باروح و باصفائی است مردابی هم دارد که بدریا متصل میشود از قراریکه می گفتند طول این مرداب یک فرسخ است اما عرضش کم و همه جا بطور رودخانه است در سوابق ایام عرض این مرداب زیاده بر این بوده است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۰

حالا کم شده و بجای آب نی روئیده است در این مرداب مرغابی زیاد است در دهنه مرداب نزدیک بدریا جسر چوبی خوبی بسته‌اند ابراهیمخان که دو روز قبل مرخص شده بمشهدسر رفته بود اینجا بحضور آمد چون بلوک پازوار و مشهدسر سپرده باوست مرخص شده بانجا رفته بود در نزدیک جسر فری کنار اللهقلی خان مباشر کمرک مشهدسر که آدم سیاه چرده قصیر القامه‌ایست

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۱

و آقا لراقا ساکن فری کنار که مردی کدخدانمش و ارباب و در این حوالی خیلی معتبر است با جمعیت زیادی از مرد و زن دیده شدند آقا لراقا پیرمرد ریش بلند کوش بزرک کردن کلفتی است مردم اینجا از مرد و زن مثل مردم شهر خوش لباس هستند اهالی اینجا کشت و زرع ندارند کسب و راه معاش آنها منحصر از صید ماهی و شیلات و شکار طیور دریائی و مرغابی است در محمودآباد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۲

قدری از سر کوه دماوند پیدا بود اما از فری کنار نصف آن کوه با نهایت جلوه و شکوه پیداست در کنار دریای فری کنار ریکهای الوان مختلف بسیار دارد اگر جمع بکنند و تراش بدهند مهره‌های بسیار نفیس میشود دریا امروز طوری کم‌موج و آرام بود که مثل

دریاچه سلطنت آباد بنظر می‌آمد

### [پنجشنبه بیست و هفتم رمضان]

پنجشنبه بیست و هفتم باید بمشهدسر رفت گفتند دو فرسخ راه است سوار کالسکه شده رانندیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۳

چشم ما الحمد لله خوب است تمام راه را با کالسکه رفته رسیدیم بمشهدسر جسر چوبی بسیار طولانی بر روی رودخانه بابل ساخته‌اند من پیاده عبور کردم کاروانسرائی که امین الملک مرحوم بحکم ما ساخته بود در کنار این رودخانه واقعست یک برج آنرا طغیان آب خراب کرده جاهای دیگرش هم تعمیر لازم دارد قرار شد این امین الملک مرمت نموده باتمام برساند بعضی از تجار روس در کاروانسرا

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۴

منزل دارند که با ساری و بارفروش و شاهرود تجارت می‌کنند رودخانه بابل که از بارفروش میکذرد و در مشهدسر بدریا میریزد خیلی عریض و عمیق است اردو را کنار دریا زده‌اند

### [جمعه بیست و هشتم رمضان]

جمعه بیست و هشتم اینجا توقف شد حوالی صبح باد سخت وزید و هوا پوشیده از ابر شد بیم باران بود اما الحمد لله نبارید دیشب کشتی بخاری از حوالی اردو عبور کرده بطرف انزلی رفته است کشتی بادبانی بزرگی هم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۵

محاذی اردو در دریا لنکر انداخته است خلاصه صبح زود سوار شده بصحرای احمدکلا و هر دو مرد رفتیم صحرای احمدکلا و هر دو مرد همان دشت پازوار معروف است که بعضی از شعرا تعریف و مدح آنرا کرده‌اند بعد از نیمساعت طی مسافت از اردو باحمدکلا رسیدیم چنین صحرائی هیچ ندیده بودم هیئت مدور و وسیع و مسطح و سرتاسر چمن سبز خرم بی‌پست و بلندی و سنک و خاک کاو و کوساله و مادیان

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۶

و کاومیش زیادی در این صحرا میچریدند کلاغ سیاه و کلاغ جژه که قسمی از کلاغ است و سار در صحرا زیاد بود دور این صحرا تقریباً دو فرسخ است سمت هر دو مرد که جنکل است پیاده و یابوسوار و سک زیاد از اهل ده حاضر بودند، همینکه ما رسیدیم جنکل را بهم زده بنای قال و قیل گذاشتند خوک بزرگی از جنکل بیرون دویده رو بمن آمد شکارچی و پیاده‌ها میان من و خوک حایل شدند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۷

باحیاط اینکه مبادا تفنک بآدم بخورد نینداختم باز چند خوک دیگر در آمد مهدیقلیخان و ساعد الدوله تفنک انداختند نخورد قدری پیشتر رفتیم خوک نر قبانی از جنکل بیرون آمده بخط مستقیم سمت من آمد نزدیک من که رسید با چهارپاره طوری او را زدم که جابجا افتاد و مرد خوک دیگر رو بمن آمد او را هم با چهارپاره زدم میان جنکل کریخته افتاد رفتند آوردند این صحرا شکارگاه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۸

خوبی است خلاصه بعد چادر زدند استراحت کردم جواب نوشتجات وزراء را که از طهران فرستاده بودند نوشته و داده عصر



مراجعت بمنزل نمودیم در معاودت بقایق نشسته از رودخانه بابل رو بمنزل آمدیم عضد الملک و امین السیطان هم با من بودند نزدیک جسر سابق الذکر که رسیدیم آب رودخانه بواسطه قرب بدریا از امواج دریا متلاطم بود قایق را بسهولت نمیشد راند در حوالی اردو

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۲۹

از قایق بیرون آمده دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدید امشب آب دریا متلاطم بود سواحل اینجاها کم عمق است

### [شنبه بیست و نهم رمضان]

شنبه بیست و نهم باید بلارین برویم راه امروز چهار فرسنگ سنکین است صبح زود سوار شده از راهی که دیروز رفته بودیم بچمن احمد کلا الی محاذی امامزاده سلطان سید ابراهیم برادر امام ثامن ضامن امام رضا علیه التّحیة و الثّنا رانیدیم از چند خانوار روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۰

که جزو مشهدسر است گذشته قدری از صحرا چمن بود محاذی امامزاده که رسیدیم راه کم عرضی بلند از زمین ساخته بودند چرا که الی امامزاده طرفین راه باتلاق است و این راهرا از قدیم بجهته عبور و مرور ببقعه امامزاده که دو میدان اسب طول آن است ساخته‌اند در امامزاده پیاده شده زیارت کردم کنبند بلند مخروطی دارد آقا اللهقلی مباشر کمرک مشهدسر مرمت کرده و الّا منهدم روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۱

و خراب شده بود صحن بزرگ بسیار خوبی دارد اشجار مرگبات از هر قبیل در صحن زیاد است بنای این کنبند خیلی قدیم است چهار پنج در بزرگ و کوچک که از حیثیت نجاری و متبت کاری کمال امتیاز را داشت دیده شد تاریخ درها و شرحی که نوشته شده و بخط نستعلیق خوب بود کفتم امین الملک خواند عبارت آن از این قرار است در درب غربی نوشته شده روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۲

آمر هذه العمارة الشریفه سید السادات سید شمس الدین بن سید عبد العزیز بن بابلکان فی تاریخ جمادی الاولی سنه ثمان و خمسين و ثمان مائه عمل استاد محمّد بن استاد علی نجار رازی باب جنوبی آمر هذه العمارة الشریفه سید السادات و الاشراف سید شمس الدین بن سید عزیز بن بابلکان عمل استاد محمّد بن استاد علی رازی فی تاریخ ذیحجه سبع و خمسين و ثمان مائه روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۳

باب شرقی که نسبت بسایر درها چندان امتیاز نجاری ندارد

صاحب الخیرات هذا الباب و العمارة المسّمی به بی بی فضّه خاتون بنت امیر ساعد عمل استاد حسن بن استاد بایزید نجار رازی سنه خمسين و سبع مائه درب شمالی که بزرگتر و بهتر از همه درهاست آمر هذا الباب المزار المتبرکک سید عزیز بن سید شمس الدین معروف به بابلکان عمل استاد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۴

محمّد بن استاد علی نجار رازی فی تاریخ شهر محرم احدی و اربعین و ثمان مائه ضریح فلزی شبیه ب فولاد از قدیم دور مقبره امامزاده است خطوطی که در این ضریح محکوک بود از اینقرار است

اللّهم صلّ علی محمّد و اله و صلّ علی علی امیر المؤمنین و همچنین از فاطمه علیهما السیلام الی قائم عجل الله فرجه در هر طرف کتیبه ضریح متبت کرده‌اند در دیوار غربی بقعه خشتی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۵

از کاشی نصب است که تاریخ وفات صدرا نام در آن نقش است این کاشی طبیعت چینی دارد با لعاب بسیار شفاف خوب بوم



خشت سفید و خطوط سیاه است در اطراف و حواشی آن دعا نوشته و در متن ماده تاریخ صدرا است  
صدرا چو جهان علم از او یافت بکام از رتبه چو کرد صدر فردوس مقام  
تاریخ وفاتش این رقم زد یحیی کلزار بهشت جای او باد مدام کاشیهای ازاره‌های کنبند هم کاشیهای  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۶

معرق بسیار خوب بود مثل چینی اعلی در بیرون کنبند پنجره کهنه بود بدیوار نصب کرده بودند در آن پنجره هم شرحی نوشته شده  
بود در یک سمت ناد علیا مظهر العجایب الی آخر در طرف مقابل عمل استاد محمود کیلانی بدون تاریخ از قراریکه گفتند در مدفن  
امامزاده سلطان ابراهیم اختلاف است من جمله اعتقاد جمعی بر این است که این نقطه و بقعه مدفن سر امامزاده است و جسد  
مبارکش در قریه ناچر کجور مدفون است  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۷

خلاصه بعد از زیارت و تماشای بقعه امامزاده سوار شده از راهی که آمده بودیم مراجعت کردیم قدریکه آمدیم راهرا بطرف دریا  
کج کرده رسیدیم بده باقرتنکه در حوالی این ده جنکل انار و از کیل و میان جنکل قرقاول زیاد بود و تا چشم کار میکرد درخت  
انار و از کیل جنکلی ملاحظه میشد از میان جنکل راندیم که شاید قرقاول ببرد چیزی ندیدیم خیلی راه از میان جنکل رفته به بیراهه  
افتادیم اما چون نزدیک دریا  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۸

بودیم راه پیدا شد از کنار دریا با کالسکه رانده برودخانه میرود که شعبه از رود تالار و خیلی عریض و عمیق است رسیدیم جسر  
چوبی طولانی عاریتی موقتاً بسته بودند قدری از جسر راهم موج دریا خراب کرده بود من بتعجیل پیاده از پل عبور کردم جمعیت  
زیادی از زن و مرد در طرفین رودخانه بودند جمعیت یکطرف از ده کالی بود که آخر خاک مشهدسر است و طرف دیگر  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۳۹

ازبهمیز بعد از گذشتن از جسر باز بکالسکه نشسته راندیم تا برودخانه چیه که رود که باز شعبه از تالار است رسیدیم این رودخانه  
باسم دهی که معروف بچیه که رود و از قراء خالصه دیوانی و سپرده بعباسقلیخان ارباب است موسوم است آقا فضل الله کدخدای  
آنجا که مردی ریش قرمز و کوتاه قد و کردن کلفت و هشتاد ساله است دیده شد دندانهای او هیچ عیب نکرده است  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۰

درچیه که رود زراعت نمیشود راه معاش اهالی آنجا منحصر بصید ماهی و داشتن مرتع و چمن است اهل این قریه مردمان زرنک  
ضمختی هستند خلاصه جسر چوبی طولانی بر ردیی رودخانه بسته بودند و رودخانه خیلی کود بود از آنجا گذشته سه ساعت  
بغروب مانده رفتم بسمت تپه‌های فاصل ما بین دریا و جنکل کنار رودخانه تالار پیاده شده نماز خوانده قدری راحت نمودم بعد باز  
بکالسکه نشسته  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۱

بطرف اردو راندیم اردو از زیر دست قریه لارین زده بودند مسافت بعیدی طی نموده از کنار دریا و بجنوب راه را کج کرده رفتیم از  
جنکل انار و از کیل و بعضی جاها که کل و بعضی چمن بود گذشته در سر راه ببقعه امامزاده رسیدیم مشهور بامامزاده محمود  
اطرافش چمن و جایی بسیار باصفا بود از آنجا هم گذشته عصری وارد منزل شدیم لارین از قراء خالصه دیوان است  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۲

مشک آباد خالصه هم متصل بلارین است از رودخانه سیاهرود که از علی آباد می آید زراعت میشود ده بسیار معتبری است سپرده  
بمیرزا مقیم لشکر نویس مازندران است خود او هم در آنجا دیده شد در حوالی لارین مردابی است در اوقات زمستان انواع و اقسام

مرغابها زیاده از حد در آنجا جمع میشوند حالا هم خیلی بودند امروز بعد از عبور از کنار رود تالار

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۳

این قدریکه راه رفتیم بکشتی بزرگ بادبانی خا؟؟؟ که از آقا میر مؤمن مشهدسری بود رسیدیم که سال گذشته در دریا غرق و شکسته شده بود بدنه کشتی که کنار دریا افتاده بود بسیار بزرگ بود لنگر بزرگ آن را با دکلها بیرون انداخته بودند جمعی چادر زده مشغول حراست آهن آلات کشتی بودند سه روز قبل از قرار نوشتجات سپهسالار اعظم که از طهران رسیده بود معلوم شد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۴

که موسیو نیکلا مترجم سفارت فرانسه از مرض سکنه مرده است موسیو نیکلا تقریباً سی و پنج سال در ایران بود و بسن کهلوت رسیده بود زبان فارسی را بسیار خوب حرف میزد و میخواند و مینوشت خلاصه از مشهدسر باینطرف در کنار دریا اول آبادی باقرتنکه یا باغتنکه است که یکی از محلات قریه کالی است و رودخانه میررود از این محل گذشته بدریا میریزد والی لارین دو بلوک واقع است اول

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۵

یان سرکلا متصل بمشهدسر دوم کل خوران که از توابع ساری است قریه بهنمیر نزدیک راه و کناره دریا واقع است مشتمل بر پنج محله که باصطلاح مازندرانیها توابع قراء بزرگ را محله میگویند و حال آنکه خود آن محله‌ها هر یک قریه میباشند اسامی این پنج محله از اینقرار است بهنمیر عزیزک هرورد قطب کلا- دارابدان از بهنمیر که میکذرد قریه روشن دان خالصه تیول مظفر میرزاست چپه که رود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۶

از میان بلوک بهنمیر و کل خوران جاریست قراء بلوک کل خوران میستان دونچال ملکی میرزا مسیح و عباسقلیخان ارباب و کردکلا- محل طوایف کرد و ترک که تیول اشرف خان ولد خدا مراد خان است معروف این است که ابراهیم ادهم در سامان چپه که رود مدفون است

### [یکشنبه سلخ رمضان]

یکشنبه سلخ از لارین بفرح آباد باید رفت دو فرسخ و نیم الی سه فرسنگ است صبح سوار شده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۷

از راه خوبی که جنکل را تراش کرده بودند کل هم نداشت راندیم از سیاهرود که جبری از چوب بر روی آن بسته بودند پیاده رد شدیم راندیم بجنکل انارستان و از کیل انار و از کیل بیحساب دارد خیلی راه رفتیم بکنار دریا اول بکالسکه نشسته بعد سوار اسب شده رفتیم بجنکل انارستان ساعد الدوله سه خروس قرقاول نزدیک منزل لارین در جنکل انار زده بود قوشچیها و غیره هم گرفته بودند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۸

معلوم می شود خیلی بوده است یک زنکوله بال هم ساعد الدوله زده بود خروس قرقاولهای اینجاها و رای خروس قرقاولهای کجور است ابلق و جنس دیگر است خلاصه امروز جوابهای سپهسالار اعظم و سایر وزراء را که از طهران رسیده بود نوشته بامین الملک دادم بطهران بفرستد الحمد لله هوا صاف بود و بسیار خوش گذشت تا اینجاها باران نبارید که زمینها را کل و ضایع کند جای شکر است باز از میان

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۴۹

جنکل رانندیم این پشتها مرداب دارد در مرداب قجرخیل و مرداب لارین و غیره اینقدر مرغابی و سایر انواع طیور دریائی و رودخانه پرواز میکردند که حساب نداشت بعد رفتیم کنار دریا بکالسکه نشسته رانندیم رضا قلیخان کلبادی و جعفر خان عبد الملکی با سواره عبد الملکی و ابو طالب خان سرتیپ پسر شاطرباشی با سواره کرد و ترک صف کشیده دیده شدند از لب رودخانه تجن گذشته و از پهلوی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۰

شیلات که صید ماهی در آنجاها زیاد میشود عبور نموده رسیدیم بخرابه عمارات شاه عباسی عجب دیواری دارد کلاه فرنگی سخت خوبی از آجر دارد که هنوز قابل تعمیر است اگرچه خیلی خراب شده است بعد رفتیم منزل چادرها را در چمن زده‌اند مهدیقلیخان و آقا مسرور ولد تیمور میرزای مرحوم از راه جنکل آمده بودند می گفتند قرقاول زیاد دیده‌ایم چهار قرقاول مهدیقلیخان زده بود یکی آقا مسرور

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۱

امین السیاطنه هم با غلامعلی خان با ناو از مردابهای لاریم و قجرخیل آمده بود منزل انواع و اقسام مرغابی شکار کرده بحضور آورد شب هلال شوال رؤیت شد

### [دوشنبه غره شوال]

دوشنبه غره شوال در فرح آباد توقف شد رفتیم صحرا عجب صحرای صاف و چمن خوبی است جنکل کمی نزدیک صحراست کنار جنکل خارزار و چمن زار و علفزار است قرقاول زیاد میان آن هست توله زیادی بود عضد الملک

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۲

ساری اصلان مهدیقلیخان آقا وجیه ساعد الدوله ابو الحسن خان سردار میرزا علیخان قوشچی نصر الله قوشچی همه همراه بودند سوارها را میان جنکل انداختیم که قرقاول بپراندند چند قرقاول پرید زنکوله بال زیاد هم در صحرا و چمن بود از دور میپرید نمیشد زد یک خروس قرقاول بزرگ پرید روی هوا زدم افتاد بعد رفتیم زیر درخت کوچکی پیاده شده قدری استراحت نموده نماز کردم بعد سوار شده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۳

الی ده قجرخیل همه جا صحرای وسیع و چمن رنک رنک کمی درخت انار از هر جور مرغ پرواز میکرد مهدیقلیخان در هوا زنکوله‌بالی زد و خیلی خوب زد یک نوع مرغابی است که اتراک قرقوشی میگویند من در هوا در سر تاخت اسب زدم بعد برکشتم از راه آمده قرقاول زیادی پرید دو خروس دیگر هم رویی هوا زدم مهدیقلی خان ساری اصلان و سایرین بقرقاول تفنگ انداختند اما نخورد عصری وارد منزل شدیم بسیار بسیار

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۴

صحرای خوبی است مثل ندارد

### [سه‌شنبه دوم شوال]

سه‌شنبه دوم انشاء الله تعالی باید به نودرآباد برویم صبح سوار شدیم امروز دو فرسنگ راه است همه سوارها حاضر بودند رفتیم نزدیک عمارت فرح آباد بقایق نشسته سربالای رودخانه رانندیم الی پل آجری که شاه عباس ساخته است چند چشمه پل خراب اما پایها برجاست چند تور انداختند چند ماهی صید شد برکشتیم برای کنار دریا نیمساعت راه رفته تا رسیدیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۵

بجسر چوبی آنطرف جسر بکالسکه نشسته راندم قدریکه راه رفتیم از ده و رودخانه علینقی گذشتیم برجی هم داشت ذو الفقار خان سر کرده عرب با قدری نوکر ایستاده بودند رستم سلطان عرب با نوکر جمعی خود اینجا بود در کناره تجن دیده شدند این دستهای عرب در ده طبق ده می‌نشینند که نیم‌رسنگ از دریا تا جنکل مسافت است قدریکه رفتیم برودخانه زردین کوچک رسیدیم با کالسکه گذشته قدریکه رفتیم بدهنه و رودخانه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۶

کوه باران رسیدیم رضا قلیخان کلبادی باز آنجا ایستاده بود آنطرف رودخانه کوه باران جزو نوذرآباد و ملک رضا قلیخانست از جسر چوبی عبور شد ابراهیم خان را کفتم بآب زد نزدیک جسر زمین کل است اسب فرو میرود امّا از کنار دریا خوب میشد گذشت شجاع الملک با اسب بآب زده گذشت و خیلی رشادت کرد کار مشکلی بود او که بآب زد جمعی هم باو پیروی کردند و سلامت گذشتند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۷

آدم ساری اصلان را که دیشب جلو فرستاده بودیم قراول پیدا کند اینجا خبر داد که قراول نیست از کالسکه پیاده شده از زیر برج قراول رد شدم قدری میان جنکل از راه بد رفتم رضا قلیخان گفت آخر اینجاها باتلاق است برکشته بکالسکه نشسته قدری رفتم از سمت دریا بطرف صحرا و جنکل که اردو افتاده است در چمنی نوذرآباد پائین تر از اردوست دیده نمیشود خلاصه کتابچه عرایض صندوق که آورده بودند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۸

ملاحظه شد و جواب دادیم دهاتی که در جنکل بود طرف دست راست سوته جزو فرح‌آباد خالصه است پینه‌چوله تیول اسد الله خان جهان بیکلو و سواره او ولوجا محلّ سکنای رستم سلطان عرب

### [چهارشنبه سوم سوال]

چهارشنبه سوم صبح سوار شده راندم زمین صحرا چمن و جنکل انار و غیره است بعضی جاها باتلاق کمی هم دارد از کنار دریای بزرک و کوچک نرفته همه جا از کنار راه رفتیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۵۹

توضیح آنکه دریای کوچک عبارت از قولتی استرآباد است نیم جزیره میان کاله که دوازده فرسخ امتداد دارد از مغرب بمشرق دریای بزرک را با این دریای کوچک منفصل کرده است و این قولتی را بدریای کوچک از آن جهت موسوم کرده‌اند که بالئبه بدریای بزرک چندان عمیق و مواج نیست در انتهای شرقی میان کاله که نیم جزیره مزبور دیگر

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۰

فاصل نیست دریای کوچک وصل بدریای بزرک میشود عباسقلیخان اشرافی سرحددار که در میان کاله سکنا دارد بحضور آمد پسر حاجی مهدی اشرافی است که او پسر میرزا یوسف مستوفی الممالک آقا محمد شاه مرحوم بوده حاجی آقا بزرک هم پسر میرزا یوسف و الآن در طهران است در این تاریخ که کتاب طبع میشود حاجی آقا بزرک مرده است هوا صبح قدری مه بود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۱

بعد صاف شد کوه دماوند پیدااست طرف دست راست ما نزدیک قلعه‌جات عبد الملکی زاغ مرزین یکدسته مرغ سفیدی دیدیم در زمین نشسته است تقریباً دو هزار و پانصد قدم مسافت داشت خیال کردم با کلوله تیری بآنها بیندازم تفنک کلوله‌زن ته پر انکیسی

که دست ناظم خلوت بود خواستم آورد بسمت مرغها انداختم آنطرف مرغها کرد کرد و راست زد تیر بسیار خوبی بود مرغها برخاسته پریدند دو دفعه دویت قدم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۲

دورتر از محلّ اولی نشستند دیگر هیچ پیدا نبود مگر اندکی سفیدی پر لوله دیگر را انداختم افتاد میان مرغها کرد کرد باز پریدند خیال کردم نخورده است امین الملک گفت چیز سفیدی زمین مانده است سایرین هم گفتند چیزی مانده است دوربین بلند خواسته انداختم دیدم یکی از مرغهای سفید ایستاده است سوار فرستادم برود بگیرد جلو باتلاق بود سوارها فرو رفتند بعد راهی که مسافت

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۳

بعیدی بود پیدا کرده رفتند و مرغ را گرفته آوردند کلوله پهلوی مرغ را تراشیده و از کردن او بیرون آمده بجائی نخورده بود که فی الفور مهلک باشد بسیار بسیار تعجب کردم همه مردم نیز متعجب شدند که چه طور با این مسافت زیاد کلوله خورده است واقعا خیلی جای تعجب بود لب مردابی براحات افتادیم پرلا و مرغابی زیادی داشت توضیح آنکه پرلا عبارت از یک جنس مرغابیست

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۴

که منقار و دور چشم و دور بینیش قرمز است و رنگش سیاه و قهوه‌ایست پایش مثل سایر مرغابیها پرده زیاد ندارد پرده کمی دارد گوشت این مرغ را میخورند و زیاد است امین السلطنه و جعفر قلیخان غلام بچه‌باشی رفتند حوالی مرداب تفنگ زیاد انداختند چیزی نزدند سوار شده همه جا از جنکل انارستان و خارونی رانیدیم راه خوبی دارد زمین چمن و علف انواع و اقسام

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۵

نباتات داشت قرقاول چند پرید در این صحرا بادیان زیاد دارد خیلی رانده رسیدیم بقلعه میان کاله توبچی خرقانی باد و عزاده توب در جلو دریای کوچک بودند قلعه میان کاله قلعه خوبی است عباسقلی خان اشرفی با تفنگچی اشرفی و اهل و عیال در این قلعه هستند دیوار و برج قلعه از آجر است دو دروازه دارد عضد الملک میرزا مسیح وزیر میرزا فرج مهندس بودند رفتم بالای

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۶

سردر قلعه قدری نشسته چای صرف شد نماز کردم آقا وجیه یک خروس قرقاول زده بود بحضور آورد در بالاخانه که بودم یک کشتی بخار دو دود کشی که پره‌ها و چرخ بخارش در پهلو بود گذشت دریای بزرگ از این بالاخانه پیدا بود با دوربین کشتی را دیدم مهدیقلیخان و ساری اصلاان بقلعه‌جات عبد الملکی شکار رفته بودند فردا که تعریف کردند بسیار بدجا و خاردار

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۷

بوده دو سه قرقاول شکار کرده بودند از قلعه میان کاله بار دو رفتم جای چادرها بسیار بد است نیزار است زیرینها علفی دارد مشابه چای از این علف چیدند و دم گذاشتند طعم و بو معاینه چای است چون تر بود درست رنگ نداشت هوا بسیار گرم است پشه زیاد دارد مار هم خیلی دارد میان علفها خیلی گرفتند دو کورخر و دو مرال زنده عباسقلی خان آورد بطهران فرستادیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۸

راه منزل امروز چهار فرسنگ است

### [پنجشنبه چهارم شوال]

پنجشنبه چهارم سوار اسب عربی کردند شدم راه معمول برای مقیمی از کنار دریای بزرگ است راه کنار دریای کوچک باتلاق و نیزار است دست راست دریای کوچک و دست چپ دریای بزرگ است امّا ما از کنار دریای کوچک رفتیم همه پیشخدمتها و

سوارها بودند هوا گرم و صاف و آفتاب است میان علفزار که مشابه نی کوتاه و سبز است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۶۹

با تفنک راندمیم همه قوشچیها و تفنکچیها بودند قرقاول زیاد میباید خیلی تفنک انداختم اما چون دور بود نخورد مهدیقلیخان و سایرین هم تفنک انداختند یک قرقاول ساری اصلان و دیگری ساعد الدوله زدند با قوش هم خیلی شکار شد همه جا زمین سبز و علفزار و کل بود یک فرسنگی رفته نزدیک مردابی که دریای کوچک هم پیدا بود استراحت نمودم حکیم طولوزان روزنامه خواند صنیع الدوله

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۰

ترجمه کرد بعد از نهار سوار شده دو سه میدان راندمیم حالت زمین مثل اول بود قرقاول هم زیاد بود بعد رسیدیم بمردابی زمین نیزار و لجن و بسیار بد شد محمد باقر قزوچی میان کاله بسیار خر است هیچ حرف نمیزند سؤالی هم که میشود نفهمیده لاعن شعور جواب میدهد این مرد که نکفت که آخر این راه منتهی بمرداب و لجنزار میشود خلاصه او را جلو انداخته با میرشکار و غیره برکشتم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۱

رو بمنزل دیروزی هیچ جا از لب مرداب راه نبود که آنطرف برویم خیلی متغیر شدم بالاخره مرداب تمام شد و نی که از میان آب درآمده بود پیدا شد دیدم اگر با مرداب پائین برویم باید برویم بمنزل دیروز کفتم بآب مرداب بزنند اول همان قزوچی بآب زد راه خیلی طولانی بود من هم لابد رفتم آب بوی لجن بد میداد و آب الی کردن اسب میرسید با زحمت زیاد گذشتم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۲

بعد همه سوارها و عقب مانده‌ها یکی یکی از این معبر گذشتند از این آب و لجن که گذشتم میان بوته تمشک افتادیم طوری خار داشت که امکان نداشت شخص قدم بردارد تا رسیدیم بکنار دریای بزرگ قدریکه راه رفتم امین حضور را خواسته عینک خودم را خواستم باو بدهم که بآبدار بدهد همینکه نزدیک رسید که از دست من بکیرد اسب رو رفته بزمن خورد بسیار خنده شد کالسکه ما را جلو برده بودند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۳

راندمیم این سواحل از فرح آباد باآنطرف و این طرف هیچ سنگ ندارد همه شن نرم است فرسنگی هم رانده رسیدیم بمنزل چادرها را کنار دریا زده‌اند امروز ابراهیمخان نایب از عقب اسب میدوانده که بما برسد پای اسب بیکی از کودلهائی که در کنار دریا کنده‌اند که آب شیرین در بیاورند فرو رفته زمین بدی خورده بود توضیح اینکه در سواحل دریا نیم ذرع از کناره دریا بخشکی کودالی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۴

زیاده از سه چهار یک الی یکذرع که حفر میکنند آب شیرین صاف کوارائی بیرون می‌آید و خیلی تعجب است که با وجود این نزدیکی بدریا این طور آب شیرین کوارا بیرون بیاید امین السلطان که جلو آمده بود بجهت نظم سیورسات خانه بحضور آمد میگفت چهارده مرال در جنکل دیده است مهدیقلی خان و ساری اصلان هم بعد از آنکه من بکالسکه نشستم دوباره بجهت شکار قرقاول بجنکل رفته بقدر ده قرقاول

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۵

زده بودند اعتضاد الملک حاکم سمنان بتوسط علاء الدوله بحضور آمد

**[جمعه پنجم سوال]**

جمعه پنجم صبح زود سوار شدیم برای سرتک در وقت سواری کشتی دودی بزرگی از دور پیدا شد همان کشتی است که دیروز

دیده شد مراجعت میکرد کشتی نزدیک سراپرده آمد با پرق سلام داد همان کشتی قسطنطین است که با این کشتی بحاجی ترخان رفته در مراجعت هم با این کشتی آمده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۶

بودیم و در حوالی انزلی طوفانی شد امّا امروز چه دریای آرام صافی دارد این کشتی مثل حوض بی‌باد جمعی از زن و مرد میان کشتی بودند خلاصه سوار شده از کنار دریای بزرگ رانده افتادیم میان علفزارها میرشکار غلام و سوارها را از دریای بزرگ الی دریای کوچک ردیف واداشته بود علاء الدّوله عضد الملک ایلخانی امین الملک ساعد الدّوله ساری اصلان

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۷

شجاع الملک و سایر بودند اول علفزارها خار تمشک زیاد داشت و عجب راه بدی بود قدریکه رفتیم خار کم شد علفزار بیخار را گرفته راندم سوارها ردیف از میان علفزارها می آمدند هوا صاف و آفتاب گرم بود قرقاول زیاد پرید سه خروس قرقاول بزرگ روی هوا زدم جعفر قلیخان غلامبچه باشی یکخروس قرقاول با تفنگ زد خروسی هم مهدیقلیخان زد چند عدد باقوش گرفته چند خروس هم سایر

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۸

زدند بعد نزدیک دریای کوچک در زمین خوبی راحت نمودم حکیم طولوزان و صنیع الدّوله سوار کشتی شده در دریای کوچک گردش میکردند و پیدا بودند بعد از نهار باسب پلنک سوار شده راندم من بفکر شکار مرال بودم قرقاول هرچه پرواز میکرد نمیزدم مرال کم بود هفت هشت عدد دیده بودند سمت دریای بزرگ نیزار زیادی بود سابقا مرال زیاد میان آن نیزارها میرفتند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۷۹

چنانکه در سفر سابق که ده سال قبل باشد بواسطه نبودن آبادی در میان کاله مرال بحدی زیاد بود که یکصد و ده عدد شکار شد امّا بعد از آن سفر چون حکم بآبادی آنجا شده بواسطه آبادی مرال خیلی کم شده است خلاصه من مرایی ندیدم سواره درست میان نیزارها نمیشد کشت میرشکار را فرستادم میان نیزارها بعد از رفتن او داد زدند که مرال دیدیم مرال بزرگ میان نیهاست

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۰

دور بود تفنگک نینداختم مرال را هم من ندیدم دفعه دیگر هم درآمده بود باز کم کرده بودند قلعه جدید سرتک نمودار شد که امسال حکم بساختن آن شده و کنار دریای کوچک بنا کرده اند نیم فرسنگ تا انتهای نیم جزیره میان کاله فاصله و مسافت دارد محمد مهدیخان سرکرده نوکر عمرانلو با نوکر عمرانلو و قدری نوکر اشرافی آنجا بودند عضد الملک و میرزا مسیح

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۱

هم در آنجا حضور داشتند چهار برج قلعه سرتک تمام است امّا دیوار قلعه ناتمام است که باید بسازند در خوب نقطه و موقعی واقع شده است رفتم بالای یکی از بروج چون هوا گرم بود در سایه آن برج استراحت نمودم استاد علی معمار کاشی آنجا کار میکند الحق بسیار خوب و محکم بنا کرده است خیلی خسته بودم و از کرما عرق زیاد کرده بودم علاء الدّوله و میرزا عیسی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۲

وزیر سابق طهران هم که در رکاب بودند بواسطه خستگی زیاد مراجعت کرده با کشتی بار دو رفتند من هم چون خیلی خسته بودم از قلعه تجاوز نکرده بآخر جزیره رفتم حکم شد نشانه گذاشته تفنگچیهای مازندرانی کلوله انداختند اینجاها اگر نخل بکارند خوب عمل می آید سه ساعت بغروب مانده سوار شده بطرف دریای بزرگ رفتیم مهدیقلیخان یک بچه مرال چهار ساله زده بود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۳

رسیدیم بکالسکه نشسته راندم بین راه غلامها چند مرال زده آوردند یک مرال بزرگ بدریای بزرگ زده بود سوارها گرفته در بین



راه که می آورده بودند مرده بود آقا وجیه با ما بود بعد که ما رفتیم با ساری اصلان رفته بود شکار قرقاول کند هزار قدم زیر قلعه مرال بزرگی که از ما کریخته قايم شده بود زده بودند آقا وجیه میگفت من زده‌ام بعد معلوم شد اختلاف پیدا کرده گفتند روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۴

ساری اصلان بنماز افتاده بود بعد از اتمام نماز مرال آمده با کلوله پای مرال را شکسته بود مرال تیر خورده خسته کریخته با آقا وجیه رسیده بود گرفته بودند بعضی گفتند اول آقا کشی بیک تفنگدار و غیره با کلوله زده بودند خلاصه مرال را آوردند خیلی بزرگ بود شاخهای غریبی داشت مرال نر دیگری هم آوردند که سر نداشت گفتند میرزا احمد خان پسر علاء الدوله زده است و خودش هم روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۵

میان نیزار زمین خورده نی پشت چشم او فرو رفته نزدیک بوده چشمش کور شود اما تفصیل این است که مرال خسته را غلامان میدواندند چون غدغن بود تفنگ نیندازند میخواستند با شمشیر بزنند میرزا احمد خان هم اسب دوانده قمه کشیده تا خواسته بود فرود بیاورد که بزمن خورده بود خلاصه چهار پنج مرال شکار شد اما مزه نداشت شب را با خستگی خوابیدم روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۶

### [شنبه ششم سوال]

شنبه ششم در این منزل توقف شد همه بکار گذشت جوابهای وزرار نوشته شد نیهای میان کاله را که نیزار بزرگی است عصر از سمت اردو آتش زده‌اند معلوم نشد کی آتش زده است آتش با آسمان میرفت ابراهیم خان زرنکی کرده طویله و چادرها را با اسبها کوچانیده بطرف دیگر رفته بود و الا همه آتش میگرفتند باز یکی دو تا از چادرهای اصطل آتش گرفته و چند اسب سر و دم روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۷

و چشمشان سوخته است آتش شب خیلی تماشا داشت نیها کویا الی سر تک بسوزد ابرهای هوا و رویی دریا از شعاع آتش همه روشن شده بود تجربه خوبی شد که دیگر بعد از این اردوها نزدیک نیزار نیفتد ده سال قبل که اینجا آمده بودیم اردو در همین نقطه که نیزار و آتش گرفته افتاده بود این دفعه قبل از آمدن باینجا سپرده بودم که اردو را در میان نیزار نزنند کنار دریا بزنند روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۸

مثل این است که بمن الهام غیبی شده بود و الا هرگاه اردو را آنجا زده بودند و نیها آتش میگرفت یقینا تمام اردو میسخت و خیلی نفوس تلف میشدند

### [یکشنبه هفتم سوال]

یکشنبه هفتم باید برویم بمحاذی قلعه پلنکان دیشب قدری استعداد باران در هوا بود اما صبح هوا صاف و آفتاب شد کشتی بادبانی خوشکلی صبح محاذی سراپرده بود با دوربین نگاه کردم از اهل بادکوبه زیاد میان کشتی روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۸۹

بودند ناصر قلیخان عمید الملک پیشخدمت امروز دیده شد از راه آمل و بار فروش و ساری آمده است امروز میل بشکار قرقاول نداشتم صبح بکالسکه نشسته الی منزل راندم و پنجساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم چادرها کنار دریاست دیگر فردا با دریا وداع خواهد شد امروز چاپار از طهران رسید نوشته بودند حاجی صفر علیخان سرتیب اول سواره شاهسون اینانلو برادر



روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۰

نظام الدوله مرحوم فوت شده است بسیار افسوس از فوت او خوردم بسیار سرتیپ رشیدی بود در جمیع سفرها که مامور شده بود از جنگهای خراسان و ترکمان و هرات و افغانستان در همه جا با سواره خودش فاتح بوده است و هیچوقت نشد که در جنگهایی که میرفت با سواره خودش بر دشمن ظفر نیابد خسرو میرزا ولد ولیعهد نایب السیلمنه مرحوم که متوقف همدان بود او هم فوت شده است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۱

از فوت او هم بسیار افسوس خوردم شب جوابهای طهران نوشته شد با بعضی احکام

### [دوشنبه هشتم سوال]

دوشنبه هشتم بچهار امام یعنی امیرآباد قلعه عبد الملکی‌ها باید رفت که اول اسمش امیرآباد و حالا ناصرآباد است صبح بکالسه نشستیم قدری از کنار دریا رفتیم بعد راه بد شد کالسه نمیرفت سوار اسب شده رانندیم تا رسیدیم بیاتلاقی که جلو زاق مرزین است پل خوبی بسته بودند پیاده گذشته بعد سوار

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۲

کالسه شدیم نزدیک منزل باز باتلاق بود پل داشت نزدیک اردو بازار هم باتلاق بدی بود چادرها را در چمن خوبی زده اند هوا الحمد لله صاف و آفتاب بسیار خوب است جوابهای جناب آقا نوشته شد

### [سه‌شنبه نهم سوال]

سه‌شنبه نهم باید باشرف برویم صبح اول سوار اسب شدیم جسر چوبی کوچکی بر روی آب بسته بودند عبور کرده قدری سواره با ساعد الدوله و عضد الملک و ایلخانی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۳

صحبت کنان رفتیم بعد کالسه خواسته نشستیم رانندیم قدریکه رفتیم راه بد شد از کالسه بیرون آمده دوباره سوار شدیم در اینجاها همه قسم طیور دارد خاصه مرغ زنگوله بال که هر دسته دو هزار و سه هزار برمیخاست آقا وجیه ساعد الدوله میرشکار غلامحسین خان اشرفی در این صحراها اسب تاخته تفنک خالی میکردند صحرا چمن و سبز است بعضی جاها علف تازه بعضی جاها علف خشک بلند پاره نیزار

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۴

و باتلاق کم پاره خشک نصر الله قوشچی دیده شد امتداد سفر و مرور ایام غربت بشخص او و اسب او و روی او و وضع او از قبا و کلاه و چکمه و شلوار و سرداری و ریش و ترکیب اثر غریبی کرده بخصوص از عبور کناره دریا در زحمت شن و ماسه و هوای بد میان کاله رؤیت مضحک عجیبی پیدا کرده و بد حالی او از رنگ و ریش پیداست نوار سرداری پوسیده و ریخته آفتاب تند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۵

مازندران هر قسمت از لباس او را رنگ مخصوصی داده انکشت سبابه زخم شده با پارچه چرک منحوس پیچیده باین هیئت آمد کفتم قوش بینداز کفت بله قوش من طوریت که بهره بیندازم فوراً خواهد گرفت اتفاقاً یکدسته کلاغ در جلو نشستیم بود بعد از انداختن قوش بکلاغها کلاغها بامداد کلاغی که باد قوش انداخته بود جمع شده بقوش حمله آوردند و قوش او را دواندند تماشای

روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۶

بامزه داد نصر الله قوشچی از قوشچیهای قدیم است در فنّ تربیت قوش کمال مهارت را دارد بخصوص در تربیت قوش سیاه چشم که طوری آنرا تربیت میدهد که طیور بزرگ از قبیل غاز و درنا و غیره را میکیرد انعام خوبی باو داده شد که از آن کسالتهای مشروحه بیرون بیاید خلاصه راندم برای عمارت صفی آباد سه ساعت بغروب مانده وارد آنجا شدیم بسیار کسل بودم ده سال روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۷

قبل که اینجا آمده بودیم این عمارات صفویّه خراب بود دستور العمل داده بودیم مرمت کرده‌اند باز قدری ناتمامی دارد که باید تمام کنند منظر بسیار خوبی دارد از عمارت صفی آباد دریای بزرگ و دریای کوچک و نیم جزیره میان کاله و اطراف تماما پیدا است امروز میان کاله را که دیدم دو شقه است شقه بزرگ همان است که قریب بانتهای آن قلعه سر تک بنا شده شقه کوچک چون باتلاق و نزار است روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۸

و عبور و مرور نمی‌شود جز از بلندی عمارت صفی آباد از نزدیک پیدا نیست صورت آن همین است که کشیده شده است عصری سوار شده بمنزل رفتیم چادرها را میان باغ اشرف زده‌اند مثل سفر سابق که آمده بودیم چند روز بود که مزاجا کسل بودم روزنامه سفر مازندران، ص: ۱۹۹  
امشب نبوبه شدید و تب که مرض مازندرانست دوچار شدم بسیار بد و بکسالت گذشت

#### [چهارشنبه دهم سوال]

چهارشنبه دهم اتراق شد علمای اشرف بحضور آمدند اسامی آنها از این قرار است ملا اسمعیل ملا رضا آقا سید جعفر شیخ احمد آقا علی جان آقا محمد ابراهیم ملا اسد الله ابراهیمخان دودانکه و دو پسرش بحضور آمدند لطفعلی خان هزار جریبی بحضور آمد عباسقلی خان سرحد دار اشرفی بعضی از ترکمانهای روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۰

اقورجلی و جعفر بای را بحضور آورد بعد از رفتن حضرات سرم درد گرفت و نوبه آمد و لرز کردم تب و سردرد الی صبح دیگر کشید قوشچی امیر آخور یک مرغ که بزبان ترکی توی توغلی میکوبند آورده بود گفتند در زیر قره تپه زده است در سفرهای سابق در این صحرا از این قسم مرغ ندیده بودم و نمیدانستم اینجاها از این نوع مرغ بهم میرسد در سفرهای آذربایجان در اوجان از این مرغ زیاد دیده بودم روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۱

و در صحرای اسفندآباد کردستان هم خیلی دیده و شکار کرده بودم تفصیل این مرغ از این قرار است شکار آن بسیار مشکل است آدم و سوار را که از مسافت زیادی می‌بیند فرار میکند و نمیکندارد نزدیک شوند و مثل شکار ارغالی باد انسان که باو بخورد فرار میکند و طرز شکار این مرغ بدو قسم است اول شکارچی استاد میخواهد که خودش بتنهائی بدون جمعیت هر کجا این مرغها نشسته باشند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۲

از مسافت زیادی آنها را احساس نموده بعد کم کم با اسب خیلی از دورادور آهسته آهسته اطراف آنها بگردد بعد کم کم حلقه را تنک کرده نزدیک شود چندین دوره که سوار کردش کرد مرغها میخوانند آنوقت سوار پیاده شده آهسته آهسته نزدیک رفته آنها را شکار می‌کند تا برپا ایستاده و راه میروند خیلی مشکل است صید نمودن آنها مگر آنکه بخوابانند و این مرغها در راه رفتن طوری روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۳

سریع هستند که سواریکه اسبش خیلی یرغه باشد بآنها نمیرسد و بقدری بزرگ هستند که از دور مثل کوسفند خیلی بزرگ بنظر می‌آیند و وقت پرواز آنقدر راه می‌پروند که از هر کجا بلند شدند اقلًا نیمفرسنگ دورتر بزمین فرود می‌آیند و کوششان خیلی لذیذ است قسم دیگر شکار آنها این است وقتی که آنها را در صحرا دیدند می‌چرند شکارچی در جلو آنها خیلی دور بر زمین می‌خوابد بعد سواری میرود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۴

عقب آنها خیلی دور آنها را می‌پراند و قتیکه از بالای سر شکارچی می‌گذرند شکارچی با تفنگ میزند

### [پنجشنبه یازدهم سوال]

پنجشنبه یازدهم بواسطه کسالت مزاج در اشرف اتراق شد جواب نوشتجات و عرایض وزراء که از طهران رسیده بود نوشته و داده شد ساعد الدوله از آن درختی که ساقه آن در تاریکی روشن است و سابق ذکر شد پیدا کرده آورد حسینقلی خان سرتیپ حاکم استرآباد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۵

و رؤسای ترکمانهای یموت و غیره و سرکردگان استرآبادی با قوشهای شکاری و اسبهای پیشکشی وارد شدند شب جمعه را بارید و رعد و برق شد نصف شب قدری باز شده باز الی صبح خیلی تند بارید

### [جمعه دوازدهم سوال]

جمعه دوازدهم صبح که برخاستم باز می‌بارید سوار که شده قدری مسافت پیمودیم باران ایستاد و هوا باز شد امروز باید برویم به نکا چهار فرسخ راه است عضد الملک

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۶

و صنیع الدوله و حکیم طولوزان و سایرین بودند از خیابان شاه عباسی عبور شد بعضی جاها مرمت لازم دارد که باید ساخته شود از باریدن باران کل زیاد شده و لباسهای مردم در راه تا کلاه کلی شده بود امروز آفتاب گرم خوبی بود پل نکا را رضا قلیخان کلبادی مرمت کرده است از پل رد شده آنطرف پل اردو افتاده بود دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد اردو

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۷

شدیم امشب هوا صاف و مهتاب خوبی بود

### [شنبه سیزدهم سوال]

شنبه سیزدهم باید بسیاری برویم دیشب باز نوبه کردم الی صبح بسیار بد گذشت صبح با سردرد شدید از خواب برخاسته حکیم طولوزان را خواستیم معالجه کرد صبح هوا بسیار سرد بود باد سختی میوزید تا مل نمودیم تا آفتاب بلند و هوا گرم شد سواری اسب با اینحالت مشکل بود و کالسکه هم از اینجا عبور نمی‌کرد لابد بتخت روان نشستیم چون هیچوقت

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۸

بتخت روان ننشسته و عادی نبودم از تکان تخت بسیار بمن بد گذشت راه امروز پنج فرسخ سنکین است یکفرسخ بشهر مانده کالسکه رسید بکالسکه نشستیم تا حوالی قریه آزادکله که نیمفرسنکی شهر ساری است نزدیک پل تجن سوار اسب شدم علمای ساری و وجوه شهر و اعیان و اشرف باستقبال آمده بودند از دروازه استرآباد داخل شهر شده جمعیت زیادی از مرد و زن بودند

## کوچه‌های شهر

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۰۹

سنگ فرش و شهر آباد و قشنگ است رسیدیم بسبز میدان جمعیت زیادی آنجا بود از سبز میدان الی باغ ملک آرائی که منزل ماست علیخان مرحوم که سابقا از جانب عضد الملک نایب الحکومه مازندران بود خیابانی احداث کرده است تمام اشجار این خیابان مرکباتست و تقریبا دو هزار و پانصد ذرع طول این خیابانست جنین خیابان فانوس زیادی آویخته بودند بجهت چراغانی شب عضد الملک

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۰

تشریفات زیادی از آتشبازی و چراغان و غیره فراهم آورده بود در کلاه فرنگی چوبی وسط باغ که ملک آرای مرحوم ولد خاقان مغفور بنا کرده است منزل نمودیم

## [یکشنبه چهاردهم شوال]

یکشنبه چهاردهم امروز الحمد لله احوالم خوبست صبح رفتم عمارت اندرونی این باغ را گردش کردم دریاچه بزرگ و برج مسکون خوبی دارد بالای برج رفته شهر و اطراف را با دوربین تماشا کردم عصری سرکردهایی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۱

استرآبادی و خوانین و ریش سفیدان ترکمانها که با شرف آمده بودند بحضور رسیدند حسینقلی خان سرتیپ حاکم استرآباد معرفی میکرد اسامی بعضی از آنها از اینقرار است

خوانین و سرکردگان استرآبادی علیخان آقای قاجار میر علینقی خان فندرسکی عبد الصمد خان مقصود لو ملک اصغر داروغه داز نجفقلی آقای کاربرداز حاجی میرزا تقی حکیم کاشانی که سالها در استرآباد متوقف

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۲

و مامور معالجه است و سایر خوانین استرآباد که زیاد بودند

خوانین ترکمان

(طایفه قوجوق) آغجه ملّای قوجوق که از علمای یموت است خوب و با کمال فصاحت نطق میکرد آق ایشان خان که او نیز از علمای تراکمه است که رو و موی ابرو و ریشش خلقة سفید بوده است نه از کهولت و کبر سن سفید شده باشد و چشم او از دیدن روشنائی متأدی میشد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۳

قارلی خان افشارخان (طایفه دوچی و بدرا) (طایفه اتابای) سرباز خان قراستلق خان نظربای امیر خان آق اتلق خان عرب خان قوش لی خان تراق مراد (طایفه یلّقی) امان خان قارچی خان (طایفه داز) شاه منکولی خان (طایفه جعفربای) قلیچ خان بیک جان خان مخدوم خان یاخچی خان پسر آدینه خان اتابای مرحوم که ده دوازده سال دارد آمده است اسمش ندر خان است در حقیقت خان

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۴

طایفه اتابای او است چون طفل است سرباز خان پیشکاری او را دارد و لله هم دارد موسوم به هشل خان

## [دوشنبه پانزدهم شوال]

دوشنبه پانزدهم در باغ ساری ماندیم عرایض وزراء که از طهران رسیده بود جواب داده شد

### [سه‌شنبه شانزدهم سوال]

سه‌شنبه شانزدهم مزاجا بهترم میرشکار را فرستادم راه آمل را که تازه ساخته شده است دیده خیر بیاورد علمای ساری و شاهزاده‌های اولاد ملک آرای مرحوم و اعیان و اشراف

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۵

این شهر بحضور آمدند اسامی علما از اینقرار است آقا شیخ علی شیخ جعفر حاجی ملا تقی ملا عبد الرحمن آقا سید محمد تقی ایضا آقا شیخ علی میرزا محمد صادق حاجی محمد باقر خوانین استرآباد را هم خواسته بعضی فرمایشات بآنها نمودم مرخص شده باستر آباد رفتند عصری سوار شده از خیابان معروف بفرح آباد بیابان شاه عباسی رفتیم عضد الملک همراه بود از در پائین باغ سمت شهر وارد شدیم دیواری محکم دور باغ

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۶

و کلاه فرنگی چوبی مشابه کلاه فرنگی باغ ملک آرائی در وسط ساخته شده سفر اول که اینجا آمده بودیم دور این باغ که از مستحذات شاه عباس مرحوم و خراب و ویران بود دیوار نداشت حکم شد دیواری دورادورش کشیدند دو سردر و کلاه فرنگی ساختند که حالا تمام است در این باغ اشجار سرو و نارنج کهن بیحد است و هر درخت نارنجی زیاده از ده هزار نارنج بار میدهد چون اطبا منع از میوه و ترشی کرده‌اند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۷

هیچ چیز صرف نشد کردش بی مزه بود مثل شخص روزه‌دار بودم در کلاه فرنگی قدری راحت نموده نماز کرده بعد رفتم رو بشهر سنگ فرشهای کوچی بطوری است که اسب نمیتواند راه برود مقارن غروب وارد منزل شدم امشب آتشبازی بود و خیلی مفصل در سردر باغ نشسته تماشای چراغان و آتشبازی نمودم

### [چهارشنبه هفدهم سوال]

چهارشنبه هفدهم صبح هوای بسیار بدی بود پوشیده از ابر دلتنگ خفه باران متصل میبارید

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۸

گاهی شدید گاهی خفیف هوا خیلی با رطوبت است واهمه غریبی مردم را گرفته است که با این باران چه‌طور فردا برویم و حتما فردا را باید رفت زیرا که بر فرض اینجا توقف بشود شاید باز باران شدیدتر از آنچه باریده میبارد و راهها را زیادتر کل میکند آنوقت رفتن کلیه مشکل میشود امروز احوال الحمد لله خوب است عصر باید بشهر رفته عمارات دیوانی را به بینم الی سه ساعت بغروب مانده منتظر ایستادن باران بودم سه ساعت

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۱۹

بغروب مانده رفتم بدیوانخانه حکومتی علمای شهر تماما در تالار دیوانخانه حاضر بودند بازدید علمای ساری باین مقرر شده بود که تماما در عمارت حکومتی جمع شوند ما هم آنجا رفته بایشان بازدید نمائیم از علمائی که امروز تازه دیده شدند ملما محمد لمراستکی که یکدست از مرفق ندارد شیخ حسن کرایلی شیخ مهدی آقا شیخ صادق شیخ یوسف

### [پنج‌شنبه هیجدهم سوال]

[پنج] شنبه هیجدهم صبح زود که برخاستم الحمد لله

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۰

هوا صاف و آفتاب خوبی بود بسیار مشعوف شده از راه خیابان شاه عباسی بسمت علی آباد که منزل امروز است راندم مظفر میرزا جلو بود بلدی میکرد قدری که از خیابان راندم راه را کج کرده از دست چپ از بیراهه که خیلی باصفا بود و هیچ کل و باتلاق نداشت رفته رسیدیم بامامزاده سید قاسم که علیخان نایب الحکومه مرحوم تعمیر کرده است بعد بسرخه کلا بالای سرخه کلاوا شد و جنکل خوبی بود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۱

بنهار افتادیم بعد از نهار از قریه ارطی که از میرزا زکی آقای علی آبادی و غیره است گذشتیم این ده خیلی بزرگ و آباد است دو هزار نفر جمعیت دارد بعد بقریه افراکوتی رسیدیم از آنجا گذشته بخیبان شاه عباسی افتادیم سه ساعت بغروب مانده وارد علی آباد که منزل است شدیم چهار فرسخ تمام امروز راه بود نزدیک منزل طرفین راه بعضی اطاقهای چپری ساخته بودند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۲

که در انجا شیره نی شکر می کشیدند از چوب هیئت مثلثی ساخته بکردن کاو بسته طفلی روی چوب نشسته کاو را میراند در وسط آن اطاق کنده از چوب نصب کرده میان کنده را مجوف نموده از سقف اطاق چوبی بجوف کنده گذاشته شده نی شکر را ریزریز کرده در آن کودی کنده میریزند بعد آن چوبی که از سقف آویخته است بر روی خرده‌های نی شکر گذاشته بواسطه طنابی که باین چوب بسته است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۳

و سر دیگر آن طناب منتهی و متصل بآن چوب مثلث شکل شده آن طفل کاو را رانده نی شکرها خرد شده آب نی شکر از پائین کنده از لوله که نصب بآن است بطرف دیگر میریزد

### [جمعه نوزدهم سوال]

جمعه نوزدهم صبح هوا صاف بود سوار شده از خیابان شاه عباسی که خیابان عریض خوبی است و بعضی جاها خراب شده یکفرسنگ و نیم کمتر که رفتیم برودخانه تالار رسیدیم رودخانه خیلی عریضی است اما حالا آبش

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۴

کم بود اسب میشد بآب زد پیاده هم از کدار عبور میکرد از رودخانه گذشتیم طرفین این رودخانه قرقاول زیاد دارد چنانچه مسرور میرزا سه ماده قرقاول زده بود کنار رودخانه جمعیت زیاد دیده شد که از دهات حوالی و از سواد کوه که باینجاها نزدیک است آمده بودند بارنجیبان افتاده همانطور گاهی خوب و گاهی کل بود تا کم کم راه خیلی بد شد که اسب و بار میان

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۵

کل غرق میشد این راه در سوابق ایام سنک فرش بوده بمرور دهور خراب شده است این است که حالا باتلاق و بد است سفر اولیکه مازندران آمده بودیم از این راه عبور نشده بود و خرابی راه را نمیدانستم باین شدت است حالا که دیدم حکم شد بسازند از پل بسپارید کوچکی که عبور شد از آنجا بشهر بارفروش نیمفرسنگ زیادتر نبود بجلکه افتادیم که آنهم بسیار کل اما بالئبه براهی که آمده بودیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۶

خیلی خوب است علاء الدوله و سوارها اینجا بودند سلیمان خان افشار صاحب اختیار که بجهت حکومت استرآباد احضار شده با

خان بابا خان پسرش اینجا دیده شدند شاهزاده سیف الدوله که معروف بسیف اصفهانست از راه جدید آمل آمده بود و شاهزاده محمد امین میرزا و منشی الممالک که آنها هم از طهران آمده بودند اینجا بحضور رسیدند قهار قلیخان حاکم بار فروش با جمعیت زیادی از اعیان و اشراف و وجوه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۷

و کسبه و تجار اهل شهر جلو آمده بودند نزدیک جسر بحر الارم پیاده شده از جسر گذشتم شهر بار فروش از بلاد معظمه مازندران و پر جمعیت و مرکز تجارت عمده است و کاروانسراها و دکاکین معتبره دارد در حوالی شهر دریاچه مانندی از آب رودخانه تشکیل یافته است وسط این دریاچه جزیره ایست که بواسطه جسر ممتدی که پایهای آن از آجر و روی آن تخته است جزیره را وصل بساحل سمت بار فروش میکند

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۸

در این جزیره دراز منه سابقه و عهد سلاطین صفویّه علی‌الخصوص شاه عباس بناهای خوب نموده بودند اما مرور دهور ویران و با زمین یکسان کرده بود سفر اول که اینجا آمدم حکم تبعمیر بحر الارم نمودم حالا تمام شده است عماراتی است مشتمل بر دیوانخانه عالی و حرمخانه و حمایم و باغ وسیع و بیوتات متفرقه در اینجا منزل شد در این دریاچه بحر الارم انواع و اقسام طیور آبی موجود است سطح دریاچه پوشیده از کل نیلوفر آبیست

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۲۹

که برکهای بسیار بزرگ و کل سفید معطری دارد از علی آباد ببار فروش راهی است که از حوالی قلعه شیخ طبرسی میکذرد راه بسیار خوب بی کلی بوده بعضی که از آنجا آمده بودند تمجید میکردند چون آن راهرا بلد نبودیم از راه معمول آمدیم

### [شنبه بیستم شوال]

شنبه بیستم امروز حاجی ملا محمد اشرفی که از علمای بزرگ است با بعضی از علمای دیگر بحضور آمدند بعد از آنها بقایق نشسته در این دریاچه و اطراف جزیره بشکار مرغابی پرداختیم انواع و اقسام

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۰

اردک و پرلا زدیم مهدیقلیخان امین السیلمنه صنیع الدوله میان قایقهای دیگر بودند و هرچه تفنک می انداختند نمیزدند چند اردک که خیلی دور در هوا میپرید زدم افتاد خیلی تماشا داشت اسامی دهاتی که دیروز جنین راه بودند از علی آباد ببار فروش از اینقرار است سمت راست سراج کلا ملکی مرحوم نصیر الملک چماس کلا ملکی آقا خلیل تاجر بار فروشی منصور کنده سه دانک وقف باقی ملک تجار بار فروش است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۱

نقیب دشت که میرزا شفیع صدر اعظم خاقان مغفور وقف مدرسه که در بارفروش خودش بنا کرده است نموده سمت چپ قلزم کلا خالصه دیوان جنید ملکی میرزا زکی علی آبادی آسیاب سر ملکی اسد الله میرزا درزی کلای حاجی نصر اربابی مردم است درزی کنده املاک سادات بارفروش ناصر آباد خالصه کماؤ کر کلا ملکی میرزا مسیح وزیر

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۲

### [یکشنبه بیست و یکم شوال]

یکشنبه بیست و یکم منزل ماندیم شیخ محمد حسن که مرد آسوده فهمیم معروف بشیخ کبیر است با بعضی از علمایی بتعه خود

بحضور آمدند بعد از رفتن آنها قدری مشغول نوشتن احکام بطهران شدیم عصر سوار شده بشهر رفتیم عضد الملک علاء الدوله سلیمان خان صاحب اختیار و سایرین همه بودند اول خانه حاجی ملا محمد مجتهد رفتیم سفر اول هم که بمازندران آمده بودم بهمین خانه دیدن حاجی رفته بودم قدری نشسته بعد رفتیم خانه  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۳

شیخ محمد حسن در آن حین که من آنجا بودم شیخ راتب و لرز شدیدی گرفت زود برخاسته بخانه قهار قلیخان حاکم رفتیم عصرانه و جای آنجا صرف شد بعد بمنزل مراجعت نمودیم شهر بارفروش چنانچه ذکر شد بسیار آباد است تمام کوچه‌ها سنگ فرش و تمیز و خوب است از بناهای خوب که امروز دیدم خانه میرزا علینقی ملک التجار و خانه آقا سید محمد داماد حاجی ملا محمد اشرفی و مدرسه میرزا شفیع صدر اعظم مرحوم و مقبره  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۴

امامزاده که کنبه مخروطی بزرگی دارد که از ابنیه قدیم است تکیه خوبی هم در جنب این امامزاده است

### [دوشنبه بیست و دویم سوال]

دوشنبه بیست و دویم صبح زود که برخاستم هوا ابر بود باران می آمد امروز باید برویم به کاظم بیکی سلیمان خان صاحب اختیار و علیخان آقای قاجار قدری همراه بودند بآنها دستور العمل داده شد که معجلاً باسترآباد بروند راه امروز بسیار خوب و بی کل بود قهار قلیخان حاکم جلو بود بلدی میکرد هوا کم کم خوب و مثل بهار شد  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۵

کاظم بیکی جزو بلوک پازوار است و از بارفروش تا اینجا سه فرسنگ است نهار را منزل صرف نمودم بعد جواب عرایض و مطالب سپهسالار اعظم و سایر وزرا را نوشته بطهران فرستادم عصر باران شدید بارید مقارن غروب ایستاد زمین اینجا کل بدی داشت طوریکه نمیشد حرکت کرد

### [سه‌شنبه بیست و سیم سوال]

سه‌شنبه بیست و سیم صبح خیلی زود که برخاستم معلوم شد دیشب الی صبح باریده است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۶

صبح هم ابر بود و باز میبارید باید برویم بشهر آمل سه فرسنگ راه است در راه پل زیاد و نهر زیاد بود بعضی پلها هم خراب شده اما راه چندان کل نبود دست چپ بفاصله دو سه فرسخ کوههای جنگلی سخت است بلوک چلاو در این کوهها است آقا فتح الله و نور محمد بیک چلاوی جلو آمده بودند بعضی اطلاعات از آنها حاصل شد چلاو میان لیت کوه و بندپی واقعست  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۷

حد و سد لیتکوه و چلاو رودخانه هراز است محمد ابراهیمخان و سیف الله خان لاریجانی و باباخان آقای قاجار حاکم آمل پیدا شدند میرشکار را که فرستاده بودم راهها را به بیند تا پلور رفته و مراجعت کرده بود تعریف زیاد از راه مینمود وارد آمل که شدیم از میان بازار که سنگ فرش بدی داشت و کل زیادی بود عبور شد به پل رسیده پیاده شدم عرض پل بسیار کم و طولش زیاد است  
روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۸

پیاده رفتن اولی بود آن طرف پل سوار شده وارد اردو شدیم اردو در زیر دست مقبره میر بزرگ در چمنی افتاده است این بقعه از بناهای عالی است و در زمان شاه عباس ثانی بنا شده میر بزرگ خالوی شاه عباس و از سادات مرعشی است امروز متصل باران بارید



شب هم بارید حوالی صبح باران ایستاد و هوا باز شد

### [چهارشنبه بیست و چهارم سوال]

چهارشنبه بیست و چهارم در آمل اتراق شد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۳۹

هوا صاف و آفتاب بسیار خوبی است رفتیم به اوجی آباد قدری دور از شهر آمل است خانهای خوب و اشجار مرگبات زیاد دارد نرسیده باوجی آباد صحرائی است چمن که ده سال قبل اینجا شکار خوک کرده بودم باز هم اسباب شکار فراهم بود پیاده و سگ زیادی میان جنگل فریاد و صدا میکردند زیادتیر از نیمساعت ایستاده چیزی دیده نشد سه ساعت بغروب مانده به اوجی آباد رفتیم همان عمارتی است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۰

که ده سال قبل دیده بودم در مراجعت از راه دیگر غیر از این راه که آمده بودیم بآمل برگشتیم در وسط راه یک قبان بزرگ یعنی خوک بزرگی را سکها میان نی‌زاری محاصره کرده دورش را گرفته بودند اسب دوانیده رسیدیم پیاده سواره سگ زیاد هایشوی عجیبی بود سکها خوک را گرفته بودند امّا خوک هم چند سگ را کشته و بعضی از آنها را زخمی کرده بود بخصوص سگ زردی بود که چنان بر او

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۱

زده بود که جگرش از شکم درآمده و باز راه میرفت چند پیاده هم زخمی شده بودند علی‌الخصوص یکنفر کور عاجز راه کذر را که پایش را شکسته بود هر طور بود پیاده کراز را از نیزار بیرون آوردند سکها دور او را گرفته با او نزاع میکردند چون همه سکها را می‌کشت کفتم او را بکشند ساعد الدوله پیاده شد با پیاده‌های دیگر پیشدار گرفته کراز را کشتند پیشدار عبارت از حربه‌ایست شبیه بداس درو همه مازندرانها

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۲

که بزراعت یا کار دیگر در جنگل می‌روند با خود دارند و مخصوصا بجهت دفع حمله خوک با خود نگاه میدارند بعد آمدیم از راه کنار رودخانه بآب زدیم سنگ زیادی دارد از زیر پل خواستم بآب زده بار دو بیایم سنگ زیاد داشت احتیاط کرده از پل گذشته بمنزل آمدیم

### [پنجشنبه بیست و پنجم سوال]

پنجشنبه بیست و پنجم صبح زود برخاستم هوا صاف و بسیار خوب بود سه نفر از علما

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۳

و سادات لاریجانی دم سراپرده آمده بودند دیده شدند یکی آقا سید ابوطالب شاهان دشتی دیگری آقا میرزا حسن نیاکی و غیره منزل امروز پرسم و جزو بلوک لیت کوه و پنج فرسنگ راه است راه کل بود امّا نه چندان از چند جسر چوبی که تازه ساخته بودند گذشته یکفرسنگ بیشتر که رفته به ملاهه سر رسیدیم که ابتداء راه تازه است این راه جدید را از دو سال قبل تا بحال بصرف جیب

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۴

خودمان با مخارج کزاف حکم کردیم بسازند راه بسیار خوبی ساخته شده است حسنعلی خان وزیر فواید که مباشر این راه بود چون افتتاح راه بود طاق نصرت و موزیکانچی در سر راه حاضر کرده بود دست چپ راه وا شد و چمنهای خوب داشت در ساحل

رودخانه هراز بنهار افتادیم بعد از نهار سوار شده رفتیم بچمن بسیار خوبی رسیدیم تا اینجاها عرض درّه وسیع و کوههای جنکلی مهیبی طرفین

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۵

راه است امّا جائی که به کلبرد معروف است که راه بغله کوه می افتد کوه بریهای خوب و سنک چین نموده اند یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم اینجاها عراقیتش غالب است چنانکه هیچ باران نباریده زمین و هوا خشک است امروز ساعد الدوله که همه جا در رکاب بود از عرض راه مرخص شده به تنکابن رفت

### [جمعه بیست و ششم سوال]

جمعه بیست و ششم باید رفت به کهرود که جزو

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۶

لاریجان است پنج فرسنگ راه است امّا الحمد لله راه ساخته و خوب است صبح زود برخاستم هوا بسیار سرد بود و بواسطه ارتفاع کوهها افتاب هیچ بزمین نمی تابید چهار ساعت از دسته گذشته سوار شده براه افتادیم امّا همه جا سایه بود والی سه فرسنگ بواسطه تنکی و کم عرضی درّه و ارتفاع کوهها افتاب دیده نمیشد تا دو فرسنگ از راه کوهها پوشیده از جنکل بود و کنار و اطراف

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۷

رودخانه هم درختهای جنکلی داشت درخت انار و انجیر هم بود بعد جنکل طرفین راه تمام شد و منتهی بکوههای سخت سنکی بلند مهیب کردید که پرتکاههای خیلی بد داشت امّا پشت کوهها باز جنکل دارد بلوک طرفین راه از اینقرار است که بعضی جزو خاک نور و بعضی چلاو و بعضی بندی و لاریجان است دست راست شاهزید ملکی عباسقلی خان لاریجانی دروغزن ملک اسد الله خان

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۸

لیتکوهی بلبل خان جزو لیتکوه است پل لعاش و خوش واش جزو لیت کوه است پنجاب نور کزستان ملک لاریجان دست چپ بازیارکلا- ملک حاجی صادق لاریجانی ترکه کلا ملک میرزا نصر الله بلوک دشت سر رودبار دشت سر ملک ملا عباس اسکی کوه کلا خالصه سپرده بحسن سلطان امیری آسا مرتع چلا و سیاهبیشه چلا و چاشت خواران مرتع به رستاق زرده بند پسره کار و

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۴۹

خلاصه رانده از یک دو پل خوب گذشتیم راه ساخته اغلب جاها بزمین هموار افتاده امّا سنکلاخ غریبی بوده و بعضی جاها هم که بغله کوه افتاده کوه بری و سنکچینی کرده اند بطوریکه سواره و شتر با بار بسیار خوب و براحت میکذرد باد می آمد کرد زیادی شده و هوا هم سرد بود اینجاها دیگر کنار رودخانه درختی نیست مگر قدری درخت بید رسیدیم بجائی که دست راست درّه وسیعی بود آب زیادی از میان درّه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۰

می آمد و داخل رود هراز میشد این آب آب رودخانه بلده و یوشن است از این راه میرود به ته ته رستاق نور از آنجا به تاگر و از آنجا به بلده میکوبند ته ته رستاق شکارگاه خوبی است امّا راه بدی دارد قدریکه رفتیم از سمت چپ آب زیادی از درّه تنکی می آمد و داخل هراز میشد پل بسیار خوب محکمی معمار نوائی ساخته و خودش هم آنجا ایستاده بود این آب از بندی و نشل و رسم و چنار میآید

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۱

از این راه باوّل قریه که از قزّاء بندپی میرسد قریه نندبار است و راه به رستاق بلوک لاریجان هم از این درّه است از اینجا هم که قدری گذشتیم از دست راست باز رودخانه می‌آمد و داخل هراز میشد که گفتند از بلوک نمارستاق نور می‌آید دهی پیدا بود از نمارستاق موسوم به پنجاب اینجا هم پل بسیار خوبی ساخته‌اند از اینجا هم که قدری گذشتیم باز از طرف راست روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۲

رودخانه جاری بود که داخل هراز می‌شد خلاصه از اینجا هم که نیمفرسنگی راندم رسیدیم بمنزل که کهرود است دو ساعت بغروب مانده بود که وارد شدیم جای اردو در این منزل تنک است اما مردم هرطور بود جابجا شدند امروز در راه مرد و زن زیادی از اهل لاریجان بآمل میرفتند یک سیاح فرانسوی هم میرفت که از بندرجز برود فرنگستان آقا سید حبیب واعظ استرآبادی هم روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۳  
میرفت استرآباد اینجاها کبک دارد

### [شنبه بیست و هفتم سوال]

شنبه بیست و هفتم باید برویم برینه شش فرسنگ راه است صبح زود برخاستم هوا ابر و مه بود باران هم نم‌نم می‌آمد اوقات را تلخ کرده بود باسب کردند سوار شده براه افتادیم راه را بسیار بسیار خوب ساخته‌اند درّه چندان وسعتی ندارد کوههای سنگی و خاکی مرتفع بسیار مهیب و سرایشب طرفین راه است و رودخانه هم از دست چپ جاریست روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۴

خلاصه این درّه‌ها و کوهها و زمین بوضعی است که قدمی نمیتوان از راه خارج شد یکفرسنگی که راندم بزاقه‌های زیاد رسیدیم که مردم و قافله در آنجاها منزل میکنند گاه وجود آذوقه هم از هر قبیل در آنجا موجود است خلاصه دو فرسنگ که راندم از پلهای خوب گذشته بدهی رسیدیم موسوم به بایجان جزو بلوک به رستاق است که دست چپ بود و آن بلوک به رستاق محاذی همین درّه بایجان روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۵

و در کوهستان است آب زیادی هم از به رستاق می‌آمد و داخل رودخانه میشد محمد آقا بیک یاور لاریجانی به رستاقی که یکصد و پنجاه نفر سرباز در جزو فوج لاریجان دارد صاحبمنصب خوبی است شکارچیهای اهل بلد از کوههای به رستاق تکه بز کبک دری و کبک رسمی انواع و اقسام شکار آورده بودند گفتند اینجاها شکار خیلی دارد درویش معقول خوبی تبرزین در دست داشت دیده شد روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۶

امروز از پل آهيو گذشتیم و قدریکه از پل دور شدیم کنار رودخانه بنهار افتادیم حکیم طولوزان و صنیع الدوله روزنامه خواندند هوا ابر و مه بود از تنکه‌های مخوف و بغله‌های مهیب گذشتیم که راه را در کمال خوبی ساخته بودند با اینکه بنه زیادی در جلو بود بواسطه خوبی و وسعت راه با کمال سرعت و سهولت عبور شد اسبی که سوار بودم عوض کرده باسب کردند کوچک خانزاد سوار شده راندم تا رسیدیم روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۷

پیل فلابن دست راست آنطرف رودخانه آب گرمی بقدر یک سنک از چشمه میجوشید و برودخانه میریخت بخار زیادی از آب متصاعد بود خلاصه بسیار جاهای مهیب و خوفناک است اینجاها درّه کم کم تنک شده و کوههای طرفین از پائین تا بالا سنک سخت است از بند استرآباکو گذشته و از بند ملکه بند که بسیار سخت و پرتگاه غریبی بوده و الحال بخوبی ساخته شده عبور کردیم

حالا از دست چپ درّه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۸

آنطرف رودخانه مقابل این بند آثار راه بسیار قدیمی بنظر رسید باینمعنی که جزئی آثار خرابه که سمت چپ این راه پیدااست دلیل برین میتواند بود که این راه دولتی بسیار قدیم و کهنه بوده است و باید از ابنیه و آثار سلاطین طایفه آشکانیان باشد که در ری پای تخت داشته و اغلب اوقات در مازندران بسر میرده‌اند زیرا که در تواریخ ایرانی که در دست و موجود است هیچ جا ثبت و مذکور نشده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۵۹

که چنین راهی در عهد کدام پادشاه ساخته شده و بعد از خرابی آن راه تاکنون که بحکم ما این راه جدید بنا شده معبریکه بتوان از این سمت بمازندران عبور و مرور کرد نبوده است خلاصه از اینجا گذشته پارچه سنکی دیدیم که صاف نموده صورت ما را بر آن حجاری می‌کردند از آنجا هم گذشته به بند بریده رسیدیم خیلی این راه بد بوده و حالا خوب ساخته‌اند قدریکه رفتیم بده دانه و از آنجا بده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۰

و باغات شکل ده رسیدیم خوب دهی است مقابل این ده دست چپ در بغله کوه‌ده شاهان دشت افتاده است بسیار خانهای خوب دارد و در جای مرتفع خوش منظری واقع است این ده مسکن سادات است سید ابو طالب و غیره که در آمل می‌نشینند باینجا بیلاق می‌آیند کوه بسیار مرتفع سنکی بالای شاهان دشت است و کوهی دیگر هم مشرف بده است که آبشار بسیار خوبی از شکاف سنگهای آن بیرون آمده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۱

پساین میریزد که آب ده شاهان دشت از همان آبشار است و در این فصل بقدر سه چهار سنک آب دارد ارتفاع آبشار چهل ذرع است خیلی تماشا دارد بالای کوه آبشار آثار آبادی و قلعه قدیم است خلاصه از آنجا رانده رسیدیم بده کزنه و کزانه حاجی حسینقلی نامی در کزنه بود صد سال عمر داشت در جنگهای با روس اسیر شده چندی در استاوراپل بوده است نوروز شکارچی که از شکارچیهای

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۲

معروف لاریجان است تگه بزرگی بسرش زده بود آورد حضور از این ده گذشته بکندلو که سپرده بابراهیمخان سرهنک است رسیدیم از آنجا عبور کرده بده مون و آنهی که از دهات معتبر است رسیدیم از کزنه دیگر بالا رفته رسیدیم بده رینه که منزل است ده بسیار معتبری است تمام اردو در ده افتاده و مالها را هم تماما جا داده‌اند از یکفرسنکی باران مبدل ببرف شد برف

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۳

زیادی بارید و هوا خیلی سرد شد یکساعت و نیم بغروب مانده بود که وارد منزل شدیم آنطرف ده سرا پرده و چادر زده بودند همه زمین چادرترو سرد بود آتش افروختند کرم شد آب کرم معروف لاریجان در نیمفرسنکی این قریه است امشب الی نصف شب بارید بنه اغلب مردم بواسطه دوری راه عقب مانده

**[یکشنبه بیست و هشتم سوال]**

یکشنبه بیست و هشتم در رینه اترق شد الحمد لله هوا صاف و آفتاب شد جوابهای وزرای

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۴

طهران را مفصلاً نوشته تمام روز را مشغول کار بودیم عضد الملک حکمران مازندران چون با وجود چندین شغل و خدمت بزرگ در حکومت مازندران و انتظام و امانت آنصفحات هم کمال مراقبت و اهتمام را بجا آورده بود و رعیت مازندران عموماً از او اظهار رضامندی میکردند و اسباب استراحت و آسایش ما را هم از هر جهت در هر نقطه فراهم آورده بود در این منزل خیلی اظهار التفات باو نموده

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۵

یکثوب سرداری ترمه شمسه مرصع در حق او التفات کردیم

### [دوشنبه بیست و نهم سوال]

دوشنبه بیست و نهم شهر شوال باید رفت بچشمه لای دماوند پنج فرسنگ راه است صبح زود برخاستم بسیار بسیار سرد بود اما الحمد لله هوا صاف و آرام و آفتاب خوبی شد بتعجیل سوار شدیم میرزا مقیم لشکر نویس و عباسقلی خان اشرفی حضور داشتند بعضی فرمایشات بآنها کرده مرخص شدند قریه‌نوا آنطرف کوه مقابل

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۶

رینه است قریه اسک که حاکم نشین لاریجان است در میان درّه قدری بالاتر از رینه لب رودخانه واقع است از دور دیده شد اسک و رینه هر دو ده بسیار معتبر آبادی هستند راه را از بغله کوه ساخته‌اند الی پل پلور دیگر رودخانه دیده نمی‌شود و هیچ آب و چشمه سر راه نیست خلاصه هوا بسیار سرد بود قدری رانده تا رسیدیم بجائی که جاده یخ کرده و بنه زیادی کیر کرده بود همه‌جا از بیراهه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۷

میان برف پازده میرفتیم از راه نمیشد رفت اسب میلغزید کاهی پیاده می‌شدیم باز خدا را شکر کردیم که باد و مه نبود و الا بسیار بمردم زحمت میداد بلکه بیم هلاکت داشت خلاصه رسیدیم باول سرازیری پلور جاده یخ زیادی داشت پیاده شده خیلی از راه را پیاده رفتیم از رینه که قدری راه آمدیم کله کوه دماوند پیدا شد رینه زیر دامنه دماوند واقع است از اینجا دماوند خیلی پست

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۸

و کوتاه بنظر می‌آید در پلور و راه آنجا برف کمتر بود از پل پلور گذشته قدریکه رفتیم دست راست کردنه امامزاده هاشم بنهار افتادیم چادر دیر رسید آتش افروختند الحمد لله باد و مه نبود توضیح آنکه پلور که در دامنه دماوند واقع شده از بیلاقات بسیار سرد است طوریکه در اواسط تابستان و منتهای حرارت هوا آنجاها آب یخ میکند و این کمال خوشبختی بود که در این فصل باین سهولت از آنجاها عبور شد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۶۹

بعد از نهار بتعجیل سوار شده راندم که مبادا هوا منقلب شود باز خیلی پیاده رفتیم حکیم الممالک که از طهران آمده بود بالای کردنه بحضور رسید و نزدیکی امامزاده هاشم حاجی میرزا یحیی خان حاکم دماوند دیده شد راندم سرپائین تا رسیدیم بصحرا علینقی خان سرتیب دماوندی که استرآباد بود و از آنجا بطهران رفته و از طهران باینجا آمده بود دیده شد دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷۰

منزل شدیم که چشمه لاست

**[سه‌شنبه غزه ذی القعدة الحرام]**

سه‌شنبه غزه ذی القعدة الحرام در چشمه‌لای دماوند اتراق شد تمام روز بکار گذشت هوا بسیار سرد بود

**[چهارشنبه دوّم ذی القعدة]**

چهارشنبه دوّم امروز باید برویم به بوم‌هند سه فرسخ و نیم راه است صبح سوار شده از کنار ده اوره و محاذی شهر دماوند راه بود راندم راه بسیار خوب و باصفا و هوا هم بسیار صاف و آفتاب بود

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷۱

چلکه دماوند که همه زراعت شده سبز و خرم بود و کوهها منظر خوبی داشت قدری بسمت جنوب و بعد بطرف مغرب راندم یکفرسنگ و نیم که رفتیم راست بنهار افتادیم بعد از نهار سوار شده قدریکه رفتیم دست چپ دهی بنظر آمد اسم آنرا پرسیدیم گفتند چنار است چنار دهی است که خواجه ابراهیم قیصر خریده است رفتیم نزدیک ده همه کوههای جاجرود و البرز و لواسان

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷۲

پیدا بود مشعوف شدیم باز دست چپ ده دیگر بود موسوم بمحمّدآباد که ملک حاجی محمّد رضای صرّاف است بعد برودهن رسیدیم این ده خالصه و تیول طوایف کردبچه است رودخانه خوبی دارد از آنجا گذشته بیوم‌هند رسیدیم ملک جناب آقااست سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم امشب بسیار سرد بود

**[پنجشنبه سوم ذی القعدة]**

پنجشنبه سوم صبح بسیار زود سوار شدیم

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷۳

هوای صاف خوبی بود راندم تا رسیدیم به (عسطلک) نهار را در آنجا صرف کرده شکار رفتیم رفتیم برای ماهور عسطلک در کوههای جاجرود چیزی شکار نشد بعد رفتیم منزل اردو زیر پل حاجی میرزا بیک افتاده است سراپردها را سمت رودخانه زده‌اند دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم جواب عرایض جناب آقا و سپهسالار اعظم نوشته شد امروز جعفر قلیخان غلامبچه‌باشی یک

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷۴

ارغالی شکار کرده بود

**[جمعه چهارم ذی القعدة]**

جمعه چهارم باید برویم دوشان‌تپه صبح زود سوار شده راندم علاءالدوله و سوارها را از راه معمول پل روانه کرده و خودمان از راه جاجرود آمدیم قدریکه راندم میان نیزارها درّاج زیاد پرید یک درّاج نر روی هوا زدم سابقا درّاج در حوالی طهران وجها من الوجوه وجود نداشت ده سال است که از کرکان

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷۵

و خوزستان آورده و الحال در اینجاها بزاد و ولد زیاد کردیده و بومی شده‌اند کبک و تیهو خیلی بود یک کبک و یک تیهو هم زدم بعد از نهار سوار شده افتادیم براه سرخه حصار آنقدر تیهو بود که حساب نداشت باز یک کبک و یک تیهو زدم از آنجا برای ده ترکمانها که در زیر سپایه است راندم در قلّه سپایه شکار زیاد دیده شد اما شکاری نشد مراجعت از حوالی ده باباعلی

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷۶

خان نموده میان نی‌زار یک مرغابی شکار شد نیمساعت بغروب مانده وارد دوشان‌تپه شدیم دوشان‌تپه بسیار با روح و صفا بود نایب السلطنه بحضور آمد

### [شنبه پنجم ذی القعدة]

شنبه پنجم از دوشان‌تپه وارد شهر میشویم بعد از ظهر سوار اسب صباح الخیر شده راندم سواره زیاد طرفین راه بودند قشون هم از سواره و پیاده و توپخانه از وسط راه

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷۷

الی شهر صف کشیده بودند سپهسالار اعظم هم با صاحب‌منصبان آمده بودند بحضور رسیدند شلیک زیاد از توپخانه شد مسیو طمسون وزیر مختار انگلیس باستقبال آمده بود برادر وزیر مختار که تازه از فرنکستان آمده است بحضور آمد از دروازه دوشان‌تپه و دروازه نکارستان وارد شدیم همه افواج دو ردیف از آنجا الی میدان ارک ایستاده بودند یازده فوج پیاده و دسته‌جات توپچی و قورخانه‌چی و موزیکانچی و غیره

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۷۸

بودند از دروازه ناصریه داخل شدیم متعلمین مدرسه جلو در مدرسه ایستاده بودند میدان توپخانه جدید قریب الاتمام است بسیار خوب میدانیست از در دیوانخانه تخت مرمر وارد شده بسلام تخت مرمر رفتیم جناب آقا و جمیع شاهزادگان و اهل سلام حضور داشتند

بتاریخ بیستم شهر ذی القعدة الحرام اودئیل سنه ۱۲۹۴ ترقیم و انطباع یافت

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۸۱

روزنامه سفر مازندران فهرست اشخاص و اقوام، اماکن و اصطلاحات

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۸۳

### [فهرست]

### فهرست اشخاص و اقوام

آ

آتابای ۲۱۳-۲۱۴

آدینه خان ۲۱۳

آغچه (ملا-) ۲۱۲

آق اتلق خان ۲۱۳

آق ایشان خان ۲۱۲

آقاجان (میرزا-) ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲

آقا کشی بیک ۱۸۴

آقالر آقا ۱۲۱

## آناق خان ۲۱۲

## الف

- ابراهیم ادهم ۱۴۶  
 ابراهیم خان ۶-۲۷-۴۰ و در بقیه کتاب مکرر آمده است  
 ابراهیم خان دودانگه ۱۹۹  
 ابراهیم خان (سرهنگ) ۱۰۹-۲۶۲  
 ابراهیم خان (نایب) ۱۷۴  
 ابراهیم (خواجه-قصیر) ۲۷۱  
 ابو الحسن خان (سردار-) ۱۱-۵۶-۱۵۲  
 ابو طالب خان (سرتیپ) ۱۴۹  
 ابو طالب شاهان دشتی (آقا سید-) ۲۴۳-۲۶۰  
 احمد (شیخ-) ۱۹۹  
 احمد خان (میرزا-) ۱۸۴-۱۸۵  
 احمد خان نوایی ۱۱۷-۱۱۸  
 اسد الله (ملا-) ۱۹۹  
 روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۸۴  
 اسد الله خان جهان بیگلو ۱۵۸  
 اسد الله خان لیتکوهی ۲۴۷  
 اسد الله میرزا ۲۳۱  
 اسمعیل (حاجی-) ۹۹  
 اسمعیل (ملا-) ۱۹۹  
 اسمعیل شکارچی ۳۵-۳۶-۳۸  
 اشرف خان ۱۴۶  
 اعتضاد الملک ۱۷۵  
 افشار خان ۲۱۳  
 اللهقلی خان مباشر ۱۱۹-۱۳۰  
 اللهقلی خان میرزای ایلخانی ۱۰۶  
 امان خان ۲۱۳  
 امیر آخور ۱۰-۱۲-۲۰۰  
 امیر خان ۲۱۳  
 امیر ساعد ۱۳۳  
 امین حضور ۱۰-۳۹-۵۷-۹۲-۱۷۲



امین خلوت ۶-۷

امین السلطان ۹۴-۱۱۴-۱۲۸

امین السلطنه ۱۷-۹۴-۱۵۱-۱۶۴-۲۳۰

امین الملک ۱۷-۱۲۳-۱۳۱-۱۴۸-۱۶۲-۱۷۶

ایلخانی ۱۰-۱۱۴-۱۹۲-۱۷۶

## ب

بابا خان آقای قاجار ۲۳۷

بابلکان ۱۳۲-۱۳۳

بایزید ۱۳۳

بلبل خان ۲۴۸

بلوکباشی ۲۴

بیگ جان خان ۲۱۳

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۸۵

## ت

تراق مراد ۲۱۳

تقی (حاجی ملا-) ۲۱۵

تقی حکیم کاشانی (حاجی میرزا-) ۲۱۱

تیمور میرزا ۱۵۰

## ج

جعفر (آقا سید-) ۱۹۹

جعفر (شیخ-) ۲۱۵

جعفر بای ۲۱۳ روزنامه سفر مازندران ۲۸۵ ج ..... ص: ۲۸۵

فر خان ۸۶

جعفر خان عبد الملکی ۱۴۹

جعفر قلی خان ۱۶۴-۱۷۷-۲۷۳

جمشید خان ۲۴

جهانگیر شکارچی ۴۸

## ح

حاجی آقا بزرگ ۱۶۰

- حیب (آقا سید- واعظ استرآبادی) ۲۵۲  
 حیب الله خان (ساعد الدوله) ۱۲  
 حسن ۱۳۳  
 حسن (شیخ-) ۲۳۲  
 حسن خان ۱۱۸  
 حسن سلطان امیری ۲۴۸  
 حسن علی خان (وزیر فواید) ۲۴۴  
 حسن گرایلی (شیخ-) ۲۱۹  
 حسن نیاکی (اقا میرزا-) ۲۴۳  
 حسین قلی ۲۶۱  
 حسین قلی خان (سرتیپ) ۲۰۴-۲۱۱  
 روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۸۶  
 حکیم الممالک ۲۶۹  
 حوجم وردی خان ۲۱۲

## خ

- خان باباخان ۲۲۶  
 خدا مرادخان ۱۴۶  
 خسرو میرزا ۱۹۰  
 خلیل (آقا-) ۲۳۰  
 خواجه وند ۱۲

## د

- داز ۲۱۳  
 داود خان (میرزا-) ۱۴-۱۰۰-۱۰۱  
 دوچی و بدرا ۲۱۳

## ذ

- ذو الفقار خان ۱۵۵

## ر

- رستم سلطان ۱۵۵-۱۵۸  
 رضا (ع) ۱۲۹

رضا (ملا-) ۱۹۹

رضا قلی خان کلبادی (۱۴۹-۱۵۶-۱۵۷-۲۰۶)

## ز

زکی آقای علی آبادی (میرزا-) ۲۲۱-۲۳۱

زیندار باشی ۱۷-۲۷

زین العابدین (میرزا-) ۱۰۵

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۸۷

## س

سادات لاریجانی ۲۴۳

سادات مرعشی ۲۳۸

ساری اصلاں ۷۹-۱۵۱-۱۵۲ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

ساعد الدوله ۴۷-۶۳-۶۶ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

سپهسالار اعظم ۳-۴-۲۸ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

سرباز خان ۲۱۳-۲۱۴

سعید (میرزا-) ۱۰۹

سلطانحسین (میرزا-) ۵۳

سلطان سید ابراهیم (امامزاده-) ۱۲۹-۱۳۶

سلیمان خان افشار (صاحب اختیار) ۲۲۶-۲۳۲-۲۳۴

سیف الدوله ۲۲۶

سیف الله خان لاریجانی ۱۰۸-۲۳۷

## ش

شاطر باشی ۱۴۹

شاه عباس ۱۵۰-۱۵۴-۲۰۶ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

شاه منگولی خان ۲۱۳

شجاع الملک ۵۷-۹۲-۱۵۶-۱۷۷

شفیع (میرزا-) ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۲۳۱-۲۳۳

شکارچی (حاجی-) ۳۵-۳۶-۳۸-۴۸-۵۰-۲۵۵

شمس الدین (سید-) ۱۳۲-۱۳۳

## ص

صادق (آقا شیخ-) ۲۱۹

صادق لاریجانی (حاجی-) ۲۴۸

صدرا ۲۳۵

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۸۸

صفر علی خان سرتیپ (حاجی-) ۱۸۹

صنیع الدوله ۲-۱۱-۱۵ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

#### ط

طاهر (امامزاده-) ۴۷

طمسون (مسیو-) ۲۷۷

طولوزان ۱۱-۱۵-۱۶۹ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

#### ع

عباس اسکی (ملا-) ۲۴۸

عباس بیگ (تفنگدار) ۱۱۲

عباسقلی خان (ارباب) ۱۳۹-۱۴۶

عباس قلی خان اشرفی (سرحددار) ۱۶۰-۱۶۵-۱۶۷ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

عباس قلی خان لاریجانی ۲۴۷

عبد الرحمن (ملا-) ۲۱۵

عبد الصمد خان مقصودلو ۲۱۱

عبد العزیز (سید-) ۱۳۲

عبد الله خان (میرزا-) ۸-۱۱-۱۱۵

عبد الله میرزا (نظام العلماء) ۱۰۸

عرب خان ۲۱۳

عضد الملک ۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

عظیم بیگ (تفنگدار) ۹

علاء الدوله ۱۴-۵۴-۱۰۶ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

علی (ع) ۱۳۴

علی (نجار) ۱۳۲-۱۳۳

علی (آقا شیخ-) ۲۱۵

علی (امامزاده) ۴۲

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۸۹

علی اکبر بیگ ۹۶

- علی اکبر خان ۹۹  
 علی جان (آقا-) ۱۹۹  
 علی خان آقای قاجار ۲۱۱-۲۳۴  
 علی خان ۲۰۹  
 علی خان نایب الحکومه ۲۲۰  
 علی خان (میرزا-) ۱۵۲  
 علی کاشی (معمار) ۱۸۱  
 علینقی (میرزا- ملک التجار) ۲۳۲  
 علینقی خان فندرسکی (میر-) ۲۱۱  
 علینقی خان (سرتیب دماوندی) ۲۶۹  
 عمید الملک ۱۸۹  
 عیسی (میرزا- وزیر) ۱۴-۱۸۱

## غ

- غلامحسین خان ۱۹۳  
 غلامعلی خان ۹۴-۱۵۱

## ف

- فاطمه (ع) ۱۳۴  
 فتح علی شاه (خاقان مغفور) ۱۱۱-۲۱۰-۲۳۱  
 فتح الله (آقا-) ۲۳۶  
 فردوسی ۹۲  
 فرج (میرزا- مهندس) ۱۶۵  
 فضل الله (آقا-) ۱۳۹  
 فضل الله خان نوایی (میرزا-) ۱۱۶  
 فضه خاتون ۱۳۳  
 روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۰

## ق

- قارلی خان ۲۱۲  
 قاسم (سید- امامزاده) ۲۲۰  
 قراچی خان ۲۱۳  
 قراساتلق خان ۲۱۳

قوجوق ۲۱۲

قوشچی ۱۰

قوش لی خان ۲۱۳

قوللراقاسی ۵۸

قلیج خان ۲۱۳

قهار قلی خان ۲۲۶-۲۳۳-۲۳۴

## ک

کردیچه ۲۷۲

کردکلا ۱۴۶

## ل

لطف علی خان هزار جریبی ۱۹۹

## م

ما شاء الله خان (فراش خلوت) ۴۸

محمد (شیخ-) ۱۱۱

محمد ابراهیم (اقا-) ۱۹۹

محمد ابراهیم خان ۲۳۷

محمد اقا بیگ لاریجانی ۲۵۵

محمد اشرفی (حاجی ملا-) ۲۲۹-۲۳۳

محمد امین میرزا ۲۲۶

محمد باقر (حاجی-) ۲۱۵

محمد باقر قروقچی ۱۷۰-۱۷۱

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۱

محمد تقی (آقا سید-) ۲۱۵

محمد تقی (ملا-) ۸۸

محمد حسن ۲

محمد حسن (شیخ-) ۲۳۳

محمد خان ۱۱۵-۱۱۷

محمد داماد (اقا سید-) ۲۳۲

محمد رضا صراف (حاجی-) ۲۷۲

محمد زمان خان (تفنگدار) ۵۳

- محمد شاه (آقا-) ۱۳- ۱۶۰  
 محمد صادق (میرزا-) ۲۱۵  
 محمد قلی بیگ (بلو کباشی) ۱۳  
 محمد مجتهد (حاجی ملا-) ۲۳۲  
 محمد المراسکی (ملا-) ۲۱۹  
 محمد مهدی خان ۱۸۰  
 محمود (امامزاده) ۱۴۱  
 محمود گیلانی ۱۳۶  
 مخدوم خان ۲۱۳  
 مسرور (آقا-) ۱۵۰  
 مسرور میرزا ۲۲۴  
 مسیح (میرزا- وزیر) ۱۰۸- ۱۱۴- ۱۴۶ و در بقیه کتاب مکرر آمده است  
 مظفر میرزا ۱۴۵- ۲۲۰  
 مقیم لشکر نویس (میرزا-) ۱۴۲- ۲۶۵  
 ملک آرا ۱۰۸- ۲۱۴  
 ملک اصغر (داروغه داز) ۲۱۱  
 منشی الممالک ۲۲۶  
 موسی (میرزا-) ۱۱۰  
 مهدی (شیخ-) ۲۱۹  
 مهدی (میرزا-) ۱۰۹  
 روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۲  
 مهدی اشرفی (حاجی-) ۱۶۰  
 مهدیقلی ۱۱۶- ۱۲۷  
 مهدیقلی خان ۲۶- ۴۷- ۵۵ و در بقیه کتاب مکرر آمده است  
 میر اخور ۲۰۰  
 میر بزرگ ۲۳۸  
 میر بزرگ (حاجی-) ۲۷۳  
 میر شکار ۶- ۸- ۱۱ و در بقیه کتاب مکرر آمده است  
 میر مؤمن (آقا-) ۱۴۳

## ن

- ناجر (امامزاده) ۴۸- ۵۳- ۵۴  
 ناصر قلی خان (عمید الملک) ۱۸۹

ناظم خلوت ۹-۲۷-۳۶ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

نایب ایشیک آقاسی ۱۱۶

نایب السلطنه ۴-۱۰۳-۱۹۰-۲۷۶

نایب ناظر ۲۷

نجفقلی آقای کارپرداز ۲۱۱

ندر خان ۲۱۳

نصر الله (قوشچی) ۱۵۲-۱۹۴-۱۹۶

نصر الله اربابی (حاجی-) ۲۳۱

نصر الله (میرزا-) ۲۴۸

نصیر الملک ۲۳۰

نظربای ۲۱۳

نظام الدوله ۱۹۰

نظام الملک ۱۰۱

نور الدهر میرزا ۱۰۸

نور محمد بیک ۲۳۶

نیکلا (مسیو-) ۱۴۴

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۳

و

وجیه (آقا-) ۵۲-۱۵۲-۱۶۶-۱۸۳-۱۸۴-۱۹۳

وکیل الملک ۱۰۳

ولی خان (تفنگدار) ۱۲-۳۲-۳۳ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

ه

هشل خان ۲۱۴

هبنه (مسیو-) ۱۰-۸۵

ی

یاخچی خان ۲۱۳

یلقی ۲۱۳

یوسف (شیخ-) ۲۱۹

یوسف خان ۱۱۱

یوسف (مستوفی الممالک، میرزا-) ۱۶۰



یوسف (میرزا-) ۱۱۱-۱۶۰

یحیی ۱۳۵

یحیی خان (حاجی میرزا-) ۲۶۹

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۴

## فهرست اماکن

### آ

آذربایجان ۲۰۰

آزادکله ۲۰۸

آسا ۲۴۸

آسن کرو ۵۹

آسیاب سر ۲۳۱

آل دره ۷۲

آمل ۱۷-۱۱۰-۱۸۹ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

آنهی ۲۶۲

آهار ۵

آهیو ۲۵۶

### الف

احمدکلا ۱۲۵-۱۲۹

اجو ۶۶-۶۹

ارطی ۲۲۱

استاوراپل ۲۶۱

استراباد ۱۵۹-۲۰۴-۲۰۵ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

اسک ۲۶۶

اسفندآباد ۲۰۱

اشرف ۱۹۹-۲۱۱

اعلمده ۹۸

اغورین ۶۲

افراسیاب کلا ۱۰۳

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۵

افراکوتی ۲۲۱

افغانستان ۱۹۰  
 اقدسیه ۴  
 البرز ۵- ۲۷۱  
 المده ۱۱۵- ۱۱۶  
 امیرآباد ۱۹۱  
 انارستان ۱۶۴  
 انزلی ۱۲۴- ۱۷۶  
 اواز ۶۱- ۶۳  
 اوجان ۲۰۰  
 اوجی آباد ۲۳۹  
 اورنگک ۸۱  
 اوره ۲۷۰  
 اوشان ۴- ۵  
 اهلم رستاق ۱۰۴- ۱۰۸- ۱۰۹  
 ایلکا ۱۷

## ب

باباعلی خان (ده) ۲۷۵  
 بابل ۱۲۳- ۱۲۸  
 بارفروش ۱۲۴- ۱۸۹- ۲۳۵ و در بقیه کتاب مکرر آمده است  
 باز یار کلا ۲۴۸  
 باغ اشرف ۱۹۸  
 باغ تنگه ۱۴۳  
 باغ شاه عباسی ۲۱۵  
 باغ ملک آرا ۲۰۹- ۲۱۰- ۲۱۶  
 باقر تنگه ۱۳۷- ۱۴۴  
 بایجان ۲۵۴  
 روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۶  
 بحرالارم ۲۲۷- ۲۲۸  
 بلده ۲۵۰  
 بنداستراباکو ۲۵۷  
 بندبریده ۲۵۹  
 بندی پی ۲۳۶- ۲۴۷- ۲۵۰- ۲۵۱

بندر جز ۲۵۲

بندملکه بند ۲۵۷

بنفشه ده ۶۷

بوم هند ۲۷۰-۲۷۲

بهمنیر ۱۳۹-۱۴۵-۱۴۶

بیرون بشم ۷۳

## پ

پازوار ۱۱۹-۲۳۵

پالوژده ۸۶

پرت اسبان ۵۴

پرسم ۲۴۳

پسره ۲۴۸

پل ۱۹-۲۱-۲۴-۲۶

پل زغال ۲۹-۷۶

پل کرات ۷۲-۷۷-۷۸

پلور ۲۳۷-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸

پنجاب ۲۴۸-۲۵۱

پیده ۲۷

پیره بازار ۱۰۲

پی چلو ۴۷

پینه چوله ۱۵۸

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۷

## ت

تار (دریاچه) ۷۵

تاکور ۹۹

تالار ۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۲

تجن ۱۴۹-۱۵۵-۲۰۸

ترکه کلا ۲۴۸

تفلیس ۱۳

تفنکار ۱۱۵

تسرکان ۴۲

تنکابن ۸۳-۸۴-۲۴۵

توچال ۱۰

تلحرز (- تلهرز) ۴

ته ته رستاق ۲۵۰

### ج

جاجرود ۵-۲۷۱-۲۷۳-۲۷۴

جنید ۲۳۱

جوردشت ۸۴

### چ

چالوس ۲۹-۵۷-۶۱ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

چشمه لای ۲۶۵-۲۷۰

چلاو ۲۳۶-۲۳۷-۲۴۷-۲۴۸

چلندر ۹۰-۹۱-۹۳

چماسان ۹۹

چماس کلا ۲۳۰

چنار ۲۵۰-۲۷۱

چوزن ۴۷

چیه که رود ۱۳۹-۱۴۰-۱۴۵-۱۴۶

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۸

### ح

حاجی ترخان ۱۷۵

حیب آباد ۸۸-۸۹

حسن آباد ۹۸

### خ

خارونی ۱۶۴

خراسان ۱۹۰

خرم آباد ۸۳

خورت رودبار ۹۹

خوزستان ۲۷۵

خوش‌واش ۲۴۸

خیررودکنار ۸۹-۹۰

د

دابو ۱۱۸

داراب‌دان ۱۴۵

دارماشکلا ۸۱

داغستان ۱۳

دانه ۲۵۹

درزی‌کلا ۲۳۱

درزی‌کنده ۲۳۱

دروغزن ۲۴۷

دریاسر ۱۱۵

دشت‌پازوار ۱۲۵

دشت‌سر ۲۴۸

دشت‌نظیر ۵۹-۶۴

دوآب ۱۱

دوشان‌تپه ۲۷۴-۲۷۶

روزنامه سفر مازندران، ص: ۲۹۹

دونا ۱۴-۱۵-۱۶

دون‌چال ۱۴۶

دماوند ۷۵-۱۲۲-۱۶۱ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

ده‌کری ۸۶

دیسر ۸۵

ر

رستاق ۲۴۸-۲۵۰-۲۵۴-۲۵۵

رستم‌رود ۱۰۳

رسم ۲۵۰

رودبار ۵۷-۹۲-۹۷

رودبار دشت ۲۴۸

رودخانه‌علینقی ۱۵۵

رودهن ۲۷۲

ری ۲۵۸

رینه ۲۵۳-۲۶۲-۲۶۶-۲۶۷

## ز

زانوس ۱۹-۲۰-۲۱-۲۴ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

زرده‌بند ۲۴۸

زردین کوچک ۱۵۵

## س

ساری ۱۲۴-۱۴۵-۱۸۹-۲۰۸-۲۱۴

ساس ۴۲

سپایه ۲۷۵

سخت‌سر ۸۴

سراج کلا ۲۳۰

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۰

سرخه‌حصار ۲۷۵

سرخه‌رود ۱۱۷-۱۱۸

سرخه کلا ۲۲۰

سرکا ۷۶

سلطنت آباد ۱۲۲

سمنان ۱۷۵

سنار ۷۳-۷۶

سوته ۱۵۸

سوله‌ده ۹۵-۹۸-۱۰۰-۱۰۲

سیاه‌بیشه ۱۴-۱۵-۲۴۸

سیاه‌رود ۹۸-۱۲۲-۱۴۷

## ش

شاهاندشت ۲۶۰-۲۶۱

شاه‌رود ۱۲۴

شاه‌زید ۲۴۷

شکرآب ۵-۷

شمع‌جاران ۸۹

شنکل ده ۲۶۰

شهرستانک ۵-۹-۱۰-۱۱

ص

صفی آباد ۱۹۵-۱۹۷

صلاح الدین کلا ۹۰-۹۱-۹۳

ط

طهران ۱-۱۴-۲۵ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۱

ع

عالم کلا ۹۷-۹۸-۱۰۰

عباس آباد ۸۳

عزت ده ۹۹-۱۰۳-۱۰۶-۱۰۷

عزیزک ۱۴۵

عسطلک ۲۷۳

علی آباد ۸۹-۹۰-۱۴۲ و در بقیه کتاب مکرر آمده است علی کیا ۹۱

ف

فراش کلا ۹۸

فرانسه ۱۴۴

فرح آباد ۱۴۶-۱۵۱-۱۵۴-۱۵۸-۱۷۴-۲۱۵

فرنگستان ۱۵-۲۷۷

فریکنار ۱۱۳-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱

فیروز آباد ۶۴-۶۵

فیروز کلا ۱۰۰

ق

قجریل ۱۴۹-۱۵۱-۱۵۳

قره تپه ۲۰۰

قسطنطین ۱۷۵

قطب کلا ۱۴۵

قلابن ۲۵۷

قلعه پلنگان ۱۸۸

قلعه عبد الملکی ۱۶۱-۱۶۶-۱۹۱

قلعه سرتک ۱۸۰-۱۸۱-۱۹۷

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۲

قلعه شیخ طبرسی ۲۲۹

قلعه میان کاله ۱۶۵

قولتی ۱۵۹

## ک

کارو ۲۴۸

کاظم بیکی ۲۳۴-۲۳۵

کالی ۱۳۸-۱۴۴

کالیچه رود ۹۷

کجور ۱۲-۲۹-۴۲ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

کچه رستاق ۱۰۰

کچه سر ۱۱-۱۲

کردستان ۲۰۱

کرد کوه ۸۳

کر کر ۸۸

کزنه ۲۶۱

کزانه ۲۶۱

کزستان ۲۴۸

کل خوران ۱۴۵-۱۴۶

کلارستاق ۶۵-۷۲

کلبرد ۲۴۵

کله کیله ۹

کله مرز ۱۱۵

کماه کر کلا ۲۳۱

کمر بن ۱۷-۱۸

کندوان ۱۴-۱۵-۱۶

کندلو ۲۶۲

کندلوس ۲۷



## کنج ۶۳

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۳

کوشکک ۴۵

کوک داغ ۶-۸

کولت علی ۶۶

کوهه کلا ۲۴۸

کهرود ۲۴۵-۲۵۲

کیاکلا ۴۲

کیل کلا ۲۷

## ک

گرگان ۲۷۶

گوهرباران ۱۵۶

گیلان ۸۴-۱۰۲

## ل

لار ۱۱۷

لاریجان ۱۰۸-۲۴۶-۲۴۷ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

لاریم ۱۵۱

لارین ۱۲۹-۱۴۱-۱۴۲ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

لاشک ۴۳-۴۶-۵۷

لاویج ۹۹

لسنما ۷۶

لعاش ۲۴۸

لواسان ۲۷۱

لیت کوه ۲۳۶-۲۳۷-۲۴۳-۲۴۸

لیکوش ۴۷

## م

مازندران ۱-۴-۱۵ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۴

محمدآباد ۲۷۲

محمودآباد ۱۰۴-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۳-۱۲۱

مرزن آباد ۶۵-۷۱

مریچ محله ۱۱۸

مشک آباد ۱۴۲

مشهدسر ۱۱۳-۱۱۹-۱۲۲ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

مغاره ۹۱-۹۲

ملاکلا ۱۱۶-۱۱۷

ملک چشمه ۱۹-۲۲

منصورکنده ۲۳۰

موج ۷۵

مون ۲۶۲

میان کاله ۱۵۹-۱۶۰-۱۶۵-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۶-۱۹۴-۱۹۷

میخ ساز ۲۱-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۶۰

میدان ارک ۲۷۷

میررود ۱۴۴

## ن

نارنجک بن ۹۶

ناسنک ۴۶

ناصر آباد ۱۹۱-۲۳۱

ناصریه ۲۷۸

ندبار ۲۵۱

نسن ۱۸-۱۹-۲۲

نشل ۲۵۰

نقیب دشت ۲۳۱

نکا ۲۰۵-۲۰۶

نگارستان ۲۷۷

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۵

نمارستاق ۲۵۱

نوا ۲۶۵

نودرآباد ۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷ روزنامه سفر مازندران ۳۰۵ ن ..... ص: ۳۰۴

ر ۱۸-۹۹-۱۰۹-۲۴۷

نی ریس ۶۹-۷۰-۷۱

## و

ورازن ۴۹

ورزا محله ۱۱۸

ورجین ۴

ولوجا ۱۵۸

•

هرات ۱۹۰

هردومرد ۱۲۵-۱۲۶

هرومرد ۱۴۵

هراز ۱۱۷-۲۳۷-۲۴۴-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲

هزارخان ۴۷

هلاهه سر ۲۴۳

هلیستان ۸۸

همدان ۱۹۰

ی

یان سرکلا ۱۴۵

یلتکه سر ۱۰۴-۱۰۹-۱۱۰

یموت ۲۰۵-۲۱۲

یوش ۱۸

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۶

### فهرست اصطلاحات

آ

آبدار ۱۷۲

آجودان مخصوص ۱۷

آرغالی ۴-۲۰۱-۲۷۴

آتشبازی ۲۱۰-۲۱۷

آفتاب گردان ۳۸-۳۹-۴۰

الف

اتراق ۱۰-۱۲-۲۰ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

اجول ۶۷

اردو ۲۰-۲۲-۲۳ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

اسب عربی کردند ۱۶۸-۲۵۶

اسب قزل ۵۰

اقورجلی ۲۰۰

## ب

بالاخانه ۱۶۶

بغله ۲۴۹-۲۵۶-۲۶۰-۲۶۶

بلد ۲۲-۳۲-۳۸ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

بنه ۵-۲۲-۲۳ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

بیرق ۱۷۵

## پ

پرده زنبوری ۳

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۷

پیشدار ۲۴۱

پیشکار ۲۱۴

پیشکش ۲۰۵

## ت

تخت روان ۲۰۷-۲۰۸

تیررس ۸

ترکمان ۱۹۰-۱۹۹-۲۰۵ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

تفنگ دو لوله ۳۶

تفنگچی ۱۶۵-۱۶۹-۱۸۲

تفنگ ساچمه ۸۲

تفنگ گلوله زن ۶-۷-۳۷-۸۲-۱۶۱

تفنگدار ۹-۱۲-۳۲-۳۳ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

توپچی ۱۶۵-۲۷۷

توی توغلی ۲۰۰

تیول ۸۶-۱۰۰-۱۵ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

## ج

جرگه ۱۱۳

جرگه گاه ۵۴

جسر ۹۹-۱۰۰-۱۰۲ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

جعفربای ۲۰۰-۲۱۳

## چ

چهار پاره ۶-۷-۱۲۷

چپری ۲۲۱

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۸

## ح

حاکم نشین ۲۶۶

حرم ۳

حرم‌خانه ۴-۲۲۸

حکمران ۱۰۴-۲۶۴

حکومت ۲۲۶-۲۶۴

## خ

خالصه ۱۵۸-۲۳۱-۲۴۸-۲۷۲

خالصه دیوان ۸۸-۱۳۹-۱۴۱ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

خواجه ۲۷۱

خیابان شاه عباسی ۲۲۰-۲۲۱-۲۲۳

## د

دار الخلافه ۱

داز ۲۱۳

دستخط همایون ۲

دیوانخانه ۴۴-۲۱۹-۲۲۸-۲۷۸

## ر

ریش سفید ۲۱۱

## س

سان قشون ۳

سراپرده ۲۴-۱۰۹-۱۳۱-۱۸۸-۲۷۳

سرداری ۱۹۴-۲۶۵

سرکرده ۱۵۵-۱۸۰-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۵

سواره جهان‌بیکلو ۱۵۸

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۰۹

سواره شاهسون اینانلو ۱۸۹

سواره عبد الملکی ۱۴۹

## ش

شاخ بیار ۲۳

## ط

طاق نصرت ۲۴۴

## ع

عراده توپ ۳-۱۶۵

عمله جات ۲۴-۶۶

عمله خلوت ۱۰۷

عمارت دیوانی ۲۱۸

## غ

غلام ۱۷۶-۱۸۳

غلام بچه‌باشی ۱۶۴-۱۷۷-۲۷۳

## ف

فراش پیشخانه ۱۵

فراش خلوت ۴۸

## ق

قاطرخانه ۳۱

قرق ۴۹

قزقوشی ۱۵۳

قلاج ۳۷

قوشچی ۵۴-۷۰-۱۴۷ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

روزنامه سفر مازندران، ص: ۳۱۰

## ک

کدخدامنش ۱۲۱

کرجی ۱۰۷

کلاه فرنگی ۱۵۰-۲۱۰-۲۱۶-۲۱۷

کوپر ۴۵

## ل

لله ۲۱۴

## م

مشق افواج ۳

مشق شلیک ۳

ملترمین ۱۰-۵۷

موزیکانچی ۲۴۴-۲۷۷

میدان ۱۳۰

## ن

نایب الحکومه ۲۲۰

نسقچی ۱۹

نوکر ۴۱-۵۸-۸۵-۱۵۵

نوکر اشرافی ۱۸۰

نوکر عمرانلو ۱۸۰

## ی

یرغه ۲۰۳

یلقی ۲۱۳

یورت ۶-۷-۱۹ و در بقیه کتاب مکرر آمده است

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹  
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

